

Michel QUESNEL
L'histoire des Evangiles

تاريخ انجيل

Les Editions du Cerf, 1987
ISBN 2-204-02684-0 (Cerf)
ISBN 2-7621-1370-9 (Fides)

توضیحاتی برای خوانندگان

۱- چنانچه با مخفف اسامی کتاب مقدس آشنا نیستید به فهرستی که با همین عنوان در صفحات آخر کتاب قرار دارد رجوع کنید.

(اع ۱۵: ۱۳) یعنی اعمال رسولان، باب ۱۵ آیه ۱۳

(اع ۱۵: ۱۳- ۱۷) یعنی اعمال رسولان ، باب ۱۵، آیه‌های ۱۳ تا ۱۷

(۱-قر ۱۵: ۱۴) یعنی رسالهٔ اول پولس به قرنتیان ، باب ۱۵ آیه ۱۴

(کول ۴: ۱۰ ، فیل: ۲۴) یعنی رسالهٔ پولس به کولسیان، باب ۴، آیه ۱۰ و رسالهٔ پولس به فیلمون، آیه ۲۴

۲- برای املائی فرانسوی واژه‌هایی که جلو آنها شماره گذاری شده ، به آخر کتاب رجوع کنید

۳- برای توضیح کلماتی که با ستاره (*) مشخص شده به واژه نامهٔ آخر کتاب رجوع کنید.

فهرست مندرجات

| | |
|--------------------------------|----|
| مقدمه | ۵ |
| فصل اول | |
| سرچشمه | ۶ |
| شروع | ۷ |
| اعمال و سخنان عیسی | ۹ |
| آخرین روزها | ۱۲ |
| فصل دوم | |
| نگارش روایات | ۱۴ |
| نقل کردن: ضرورتی حیاتی | ۱۵ |
| موعظه های رسولانی | ۱۵ |
| دستورات زندگی | ۱۶ |
| عبادت و پرستش | ۱۷ |
| زندگی خصوصی جامعه | ۱۸ |
| ضمانت انتقال صحیح روایات | ۱۹ |
| اولین گردآوری ها | ۲۰ |
| فصل سوم | |
| تدوین اناجیل | ۲۲ |
| مرقس | ۲۲ |
| چهار روایت در باره عیسی | ۲۴ |
| انجیل متی | ۲۴ |
| انجیل مرقس | ۲۵ |
| انجیل لوقا | ۲۵ |
| انجیل یوحنا | ۲۶ |
| مصلوب شدن عیسی طبق روایت متی | ۲۸ |
| مصلوب شدن عیسی طبق روایت مرقس | ۲۸ |
| مصلوب شدن عیسی طبق روایت لوقا | ۲۸ |
| مصلوب شدن عیسی طبق روایت یوحنا | ۲۹ |
| مقایسه چهار متن | ۲۹ |
| فصل چهارم | |

| | |
|----|----------------------------|
| ۳۲ | انتخاب |
| ۳۲ | وضعیت کلیسا در قرن دوم |
| ۳۲ | ظلم و جفا |
| ۳۳ | سازماندهی |
| ۳۴ | شکاف و چند دستگی |
| ۳۵ | ملاک‌های انتخاب |
| ۳۶ | اناجیل غیر کانونی |
| ۳۷ | اناجیل مسیحیان یهودی الاصل |
| ۳۸ | اناجیل عرفانی |
| ۳۹ | اناجیل تصویری |

فصل پنجم

| | |
|----|--------------------------------------|
| ۴۱ | انتقال |
| ۴۱ | از متون اصلی تا نسخه‌های دستنویس |
| ۴۲ | عمده ترین نسخه‌های دستنویس |
| ۴۳ | تحقیقات برای پیدا کردن نسخه اصلی |
| ۴۳ | از نسخه‌های دستنویس تا نسخه‌های چاپی |

توضیحات

| | | |
|----|---|-------------------------------|
| ۴۶ | توضیح شماره ۱ | یحیی و یوحنا |
| ۴۶ | توضیح شماره ۲ | خاطرات کتبی یا شفاهی؟ |
| ۴۷ | توضیح شماره ۳ | سخنان نانوخته عیسی در اناجیل |
| ۴۷ | توضیح شماره ۴ | تاریخ‌های مهم در زندگی عیسی |
| ۴۸ | توضیح شماره ۵ | نوشتار در عهد کهن |
| ۴۹ | توضیح شماره ۶ | شهادت پایباس |
| ۵۰ | توضیح شماره ۷ | زبان اناجیل |
| ۵۰ | توضیح شماره ۸ | اناجیل و کودکی عیسی |
| ۵۱ | توضیح شماره ۹ | کلام انجیل |
| ۵۱ | توضیح شماره ۱۰ | مؤلفین و تاریخ اناجیل |
| ۵۲ | توضیح شماره ۱۱ | ارزش تاریخی اناجیل غیر کانونی |
| ۵۳ | توضیح شماره ۱۲ | نوشتن یک انجیل پنجم |
| ۵۴ | واژه نامه | |
| ۵۶ | املائی فرانسوی یا انگلیسی بعضی از نام‌های خارجی | |
| ۶۰ | مخفف اسامی کتاب مقدس به ترتیب الفبا | |

مقدمه

چهار انجیل وجود دارد: سه انجیل مشابه یکدیگرند ولی آخرین آنها که انجیل یوحنا نام دارد با دیگران کاملاً متفاوت است. انجیل‌ها جزئی از کتاب مقدس‌اند و در مراسم مذهبی حتماً چند خطی از آنها خوانده می‌شود. آنها زندگی عیسی را نشان می‌دهند: گاهی اعمالش، گاهی گفتارش و اغلب هردو را و یا هم لحظه‌هایی مانند مردن عیسی و یا شهادت شاهدانی که رستاخیز او را دیده‌اند.

انجیل‌ها در آنچه فرهنگ غربی نامیده می‌شود نفوذ کرده‌اند. به قول بعضی‌ها، این فرهنگ بیست قرن از مسیحیت تغذیه کرده است. اما این نقطه نظر کاملاً صحیح نمی‌باشد، چون در کشورهای مسیحی هر روز بر تعداد افرادی که به‌کلی از انجیل‌ها بی‌خبرند، افزوده می‌شود و اکثریت اینها را جوانان تشکیل می‌دهند، زیرا فرهنگ تغییر کرده و تعلیمات مذهبی توسعه کمتری دارد. در جواب این سؤال که آیا مسیحیت را می‌شناسی؟ بعضی از جوانان می‌گویند: اندکی و برخی جواب می‌دهند: اصلاً.

اما این سؤال پیش می‌آید که آیا انجیل‌های رسمی بهترین مدرک برای شناخت عیسی می‌باشند؟ این کتاب‌ها چندین دهه پس از آمدن عیسی نوشته شده و می‌توان تصور کرد که طی این مدت، اطلاعات شفاهی تغییر یافته است. البته قسمتی از زندگی عیسی به‌کلی ناشناخته مانده و تنها اطلاعاتی که از تولد تا سی سالگی عیسی داریم در دو مورد زیر خلاصه می‌شود:

۱- روایاتی در باره تولدش،

۲- صحنه‌ای که در دوازده سالگی وی در معبد اورشلیم اتفاق افتاد.

در این شرایط و به‌طور شرعی می‌توان از خود پرسید که آیا هیچ منبع دیگری وجود ندارد که اطلاعات بیشتری داشته باشد؟ انجیل‌های غیر کانونی* که آپوکریفا* نیز نامیده می‌شوند، چه می‌گویند؟ عده‌ای بر این عقیده‌اند که کلیسا انجیل‌های غیر کانونی را مخفی کرده چون مطالبی که در این کتابها وجود دارد مخالف نظر کلیسا است. با این حساب این کتب می‌بایستی شامل مطالبی باشند که در آنها تعصب کمتری بوده و واقع‌بینانه‌ترند.

برای بحث در این مورد باید جدی‌تر باشیم، چنانچه روش صحیحی را دنبال کنیم، جانشین کردن انجیل‌های کانونی با انجیل‌های غیر کانونی، بی‌فایده خواهد بود. بهترین راه برای ارزیابی مطالب مندرج در انجیل‌ها (کانونی یا غیرکانونی) شناخت تاریخ آنها است. چطور به وجود آمده‌اند؟ مراحل تحریر آنها چگونه بوده؟ چگونه به ما منتقل شده‌اند: شفاهی، کتبی و یا اینکه از جایی ترجمه شده‌اند. در فصل‌های این کتاب تمام موارد مهم دو هزار سال قبل را یادآوری می‌کنیم ولی بیشتر بر مبدأ و سرچشمه‌ها، یعنی از زمان عیسی تا زمان نگارش متون تأکید خواهد شد.

فصل اول

سرچشمه

تاریخ انجیل‌ها از چه زمانی شروع می‌شود؟ جواب به این سؤال کار ساده‌ای نیست، ولی می‌توان گفت که تعیین این تاریخ بر آنچه در اینجا ارائه می‌دهیم، تأثیر دارد. در این مورد سه گزینه داریم.

- گزینه اول: تاریخ انجیل‌ها را با تولد عیسی و یا نه ماه قبل از آن، با حامله شدن مریم شروع کنیم. بنابراین این انجیل‌ها در همان زمانی آمده‌اند که عیسی آمده است. زیرا او شخصیت مرکزی انجیل‌ها می‌باشد، و بنابراین این بشارت با جسم‌گیری عیسی شروع می‌شود و این دو از یکدیگر جدا نشدنی است.
- گزینه دوم: شروع بشارت عیسی را مبدأ قرار دهیم، یعنی همان لحظه‌ای که از ناصریه* به قصد خاصی بیرون رفت. عیسی پایه‌گذار حرکتی است که با گذشت زمان بسیار بزرگ شد، بنا براین، تاریخ انجیل از لحظه‌ای شروع می‌شود که این حرکت شروع شد، یعنی از زمانی که عیسی شناخته شد و شاگردانی را دور خود جمع کرد. تا بشارت شروع نشده باشد، نمی‌توان گفت که انجیل شروع شده است.
- گزینه سوم: برای اینکه باز هم دورتر برویم، می‌توان شروع واقعی انجیل را با رستاخیز عیسی مصادف دانست زیرا رستاخیز کارت شناسایی مسیحیت می‌باشد. آنچه را پولس انجیل نامید، در حقیقت مژده رستاخیز است. او در نامه‌اش به قرنتیان می‌نویسد: اگر مسیح پس از مرگ زنده نمی‌شد، هم بشارت ما بیهوده و پوچ می‌بود و هم ایمان شما (۱- قر ۱۴:۱۵).

در حقیقت اگر شاگردان عیسی که مرگش را دیده بودند، چند روز بعد به زنده بودن او ایمان نمی‌داشتند، تاریخ این پیامبر اهل جلیل، به فراموشی سپرده شده و انجیل‌ها هیچ‌وقت نوشته نمی‌شدند. آنگاه عیسی جزء موعظه‌گرانی می‌شد که تعدادشان در تاریخ زیاد بوده ولی کوچکترین خاطره‌ای از آنان به یاد نمانده است.

این سه گزینه، هر کدام به نوعی مشروعیت دارد و می‌توان با دلایل محکم از آنها دفاع کرد. اما پس از تعمق می‌بینیم که گزینه دوم بهترین است چون بیشتر در مقابل انتقادات مقاومت می‌کند و در عین حال، با اسلوب کتاب مقدس نیز همخوانی دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که بدون رستاخیز عیسی، نه کلیسایی وجود می‌داشت و نه انجیلی. عید گذر* (عید فطیر یا فصح) رویدادی است که در آن رسالت پیامبری که با شکست مواجه شده بود، به راهی برای امیدواری تبدیل شد. از نقطه نظر ایمانداران، رستاخیز یک مرحله نیست بلکه پاشنه‌ای است که تاریخ دنیا بر آن می‌چرخد. با وجود این، مشکل است که آنرا شروع مطلق بدانیم زیرا کسی که رستاخیز کرده همان کسی است که دو یا سه سال قبل، جاده‌های جلیل را درنور دیده و مخاطبین را با موعظه‌های همراه با معجزات به شگفتی وامی‌داشته است. آنانی که اعلام کردند که او پس از مرگ برای همیشه زنده شده، همان افرادی بودند که قبل از مرگش در مسافرت‌ها وی را همراهی کرده بودند و آنگاه که پس از عید گذر خود را به آنان نشان داد، وی را شناختند و تمام آنچه را قبلاً گذشته بود به خاطر آوردند.

بنابر این به طور خلاصه می‌توان گفت که زمانی را که عیسی به رسالت و موعظه گذرانده، باید جزئی از تاریخ انجیل‌ها دانست.

آیا در باره آن قسمت از زندگی عیسی که در ناصریه گذشته و در مورد آن چیزی نمی‌دانیم، نیز می‌توان همین را گفت و آیا می‌شود شروع انجیل‌ها را همزمان با تولد عیسی و یا اعلام باردار شدن مریم دانست؟

انجیل در باره تولد و کودکی عیسی سکوت کرده‌اند. سکوتی تقریباً مطلق سی سال زندگی عیسی در ناصریه را فراگرفته و دوران کودکی عیسی اهمیتی ندارد، مگر در رابطه با آنچه بعداً می‌گذرد. مرقس و یوحنا در این مورد هیچ نمی‌گویند و به این ترتیب نشان می‌دهند که به نظر آنان این دوران جزئی از بشارت نیست.

اولین رویدادهایی که چهار انجیل مشترکاً آنرا اعلام کرده‌اند موعظه‌های یحیی تعمید دهنده در کنار رود اردن، آمدن عیسی به نزد یحیی و سپس شروع موعظه همراه با معجزه، توسط عیسی می‌باشد. شروع انجیل را باید از این زمان دانست و البته در موارد زیر، نوشته‌های عهد جدید نیز، این دوره را "شروع" می‌نامند:

- مورد اول در کتاب "اعمال رسولان"، آنجا که پطرس شروع به صحبت می‌کند تا عیسی را به فرمانده کرنیلیوس و خانواده‌اش بشناساند، اینچنین می‌گوید: *شما از آن باخبرید. خیر این واقعه به تمام نقاط یهودا رسیده، این واقعه در ناصریه، پس از تعمیدی که یحیی به آن دعوت می‌کرد، "شروع" شد.* (اع ۱۰:۳۷)
- مورد دوم در انجیل یوحنا، جشن قانا این طور به پایان می‌رسد: *اینچنین بود "شروع" معجزات عیسی در قانای جلیل.* (یو ۱:۱۱)
- مورد سوم در انجیل مرقس که با شرح سه صحنه، که "شروع" بشارت عیسی مسیح را تشکیل می‌دهد، آغاز می‌شود: *موعظه یحیی تعمید دهنده، تعمید و آزمایش عیسی و اولین کلمات اعلام شده توسط عیسی در جلیل.* (مر ۱:۱-۱۵)

متن کتاب مقدس، خود مطمئن‌ترین راهنما است و می‌تواند تاریخ شروع انجیل‌ها را مشخص کند. روشن است که "ماقبل" این تاریخ را نیز می‌توان مطالعه کرد: اعلانات آمدن عیسی توسط پیامبران بنی اسرائیل و حتی وعده‌های داده شده به ابراهیم، از نقطه نظر یک مسیحی "انجیل در نطفه" می‌باشد. نوشته‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا چندین بار از کتاب عهد قدیم نقل قول کرده‌اند. بنابراین انجیل، در حدود سال ۲۸ میلادی از زمانی شروع می‌شود که مردی در ناصریه، از خانواده‌اش فاصله گرفت تا به یک موعظه‌گر در کنار رود اردن بپیوندد و به نوبه خود یک دوره موعظه را شروع کند.

شروع

طبق انجیل لوقا (۳ : ۲۳) عیسی در سی سالگی شروع به موعظه کرد. ابتدا خودش را به مردان و زنانی که دور یحیی تعمید دهنده جمع شده بودند نشان داد. بنابر روایت همین انجیل، عیسی و یحیی از طرف مادر خویشاوند بودند. (لو ۱ : ۳۶). گروه تعمید دهنده در قرن اول عصر ما به وجود آمد و یحیی مشهورترین فرد آن بود. تعریف این گروه به طور دقیق کار مشکلی است زیرا که گروه‌های مردمی، معمولاً اثری از خود به جای نمی‌گذارند و در حال حاضر مدارک اندکی در رابطه با یحیی تعمید دهنده در دست است. از طرف دیگر، این گروه نسبت به سه گروه دیگر، از سازماندهی کمتری برخوردار بود. آن سه گروه دیگر فریسیان*، صدوقیان* و اسنیان* نام داشتند. یکی از نوشته‌های مربوط به گروه تعمید دهنده که بهتر از دیگران است و ارزش آن را دارد که در اینجا نقل شود، متعلق به فلاویوس ژوزف (۱) می‌باشد. وی در سال ۳۷ میلادی در اورشلیم به دنیا آمد و در حدود سال ۱۰۰ در شهر رُم درگذشت. وی در زندگینامه خود از کوشش‌های ایام جوانی‌اش برای انتخاب یک استاد فکری صحبت می‌کند و می‌نویسد:

پیشرفتهای سریع من در مدرسه سبب شد که به داشتن حافظه‌ای خوب مشهور شوم. هنوز چهارده ساله بیش نبودم که عده زیادی پیشرفت‌های درسی را به من تبریک می‌گفتند و روحانیون بلند مرتبه و دیگر بزرگان به سراغ من می‌آمدند

تا گوشه و کنار قانون را برایشان تعریف کنم. در شانزده سالگی تصمیم گرفتم با مکاتب فکری زمان خود آشنایی پیدا کنم. سه مکتب وجود داشت: فریسیان، صدوقیان و اسنیان که قبلاً از آنها به کرات سخن گفته‌ام. به این فکر بودم که آنها را شناخته و بهترین آنها را انتخاب کنم. پس از آن اخباری در باره شخصی به نام بانوس (۲) شنیدم. او در صحرا زندگی می‌کرد و برای پوشاک به آنچه از درختان به دست می‌آورد، اکتفا می‌کرد. برای غذا به آنچه به طور آبی در زمین می‌یافت، راضی بود. وی شب و روز کراراً با آب سرد غسل می‌کرد و تنها به فکر پاکی بود، پس با او رقابت کردم.

(زندگینامه، بخش دوم ۹-۱۱)

از لحاظ تاریخی، بانوس پس از یحیی آمده ولی موارد زیادی همچون صحرا، ریاضت، پوشاک و غسل حکایت از نزدیکی آنان دارد. کسی که فلاویوس برای مدتی رقیب وی شد، یکی از اعضای مکتبی است که همگی آنان شانس یحیی و بانوس را نداشتند زیرا یحیی شاگردی به نام عیسی داشت و بانوس رقیبی به نام فلاویوس ژوزف. یحیی ده سال قبل از تولد فلاویوس ژوزف درگذشته بود و بنابر این نمی‌توان انتظار داشت که فلاویوس از مشاهدات عینی خود در باره یحیی چیزی بنویسد. با وجود این، در نوشته‌ای که "عصر قدیم یهودیان" نام دارد، فلاویوس ژوزف چند خطی در باره یحیی می‌نویسد که به ما امکان می‌دهد تفکر یهودیان را در باره یحیی و مکتبش بهتر بشناسیم. او می‌نویسد:

"هیرودیس او را کشت. البته او مردی نیکو بود و یهودیان را به درستکاری دعوت می‌کرد. وی می‌گفت با یکدیگر عادل و با آفریدگار پارسا باشید و غسل تعمید کنید. تنها به این شرط آفریدگار از غسل شما خوشنود می‌شود، غسل نه برای بخشش بعضی از گناهان، بلکه برای پاکسازی جسم، البته پس از آنکه روح با عمل کردن به عدالت، پاکسازی شده باشد."

(بخش ۱۸-۱۱۶-۱۱۹)

علاوه بر این نوشته بی‌طرفانه، خبرهایی نیز در باره یحیی در عهد جدید مندرج شده است. این خبرها مربوط به روابط یحیی با عیسی می‌باشد. در سنن مسیحی، یحیی به خاطر خودش مورد توجه نیست، بلکه اهمیت وی در این است که او را عاملی عمده برای اتصال عهد قدیم به عهد جدید می‌دانند و این واعظ صحرا، کم‌کم تبدیل به پیشرو (برای اعلان رسیدن عیسی) می‌شود. بدین خاطر است که در چهار انجیل و در "اعمال رسولان" وی جایی را به خود اختصاص داده و کلیسا او را متعلق به خود می‌داند. برای دانستن این موضوع که از لحاظ تاریخی، یحیی چه کسی بوده، باید به هدف نوشته‌ها توجه کرد و به این ترتیب، درک شخصیت و پیام یحیی امکان‌پذیر می‌شود. یحیی معتقد بود که قیامت نزدیک است و موعظه‌هایش در رابطه با اعتقاداتش بود. در قرن اول میلادی، یهودیان زیادی به نزدیک بودن قیامت ایمان داشتند. در آن سال‌ها تحولات سیاسی بسیاری در اطراف دریای مدیترانه به وجود آمده بود و مردم منتظر تحولی پایانی بودند. برای تشریح این واقعه که بعضی از آن هراس داشتند و بعضی دیگر بی‌صبرانه انتظار آنرا می‌کشیدند، یحیی از تصویرهای متداول آن زمان استفاده می‌کرد، این تصاویر در باره قیامت بوده و ما دو نمونه از آنها را در اینجا می‌آوریم:

- باد روح، برگها و نطفه‌های مرده را با خود جارو می‌کند ولی آنچه سنگین است و خوب کاشته شده، پا برجا می‌ماند.
- آتشی که بی‌خبران را می‌سوزاند ولی فلزات قیمتی را خالص می‌گرداند.

بدون شک آنها اعتقاد داشتند که این نیروهای آسمانی در دست فرستاده‌ای خواهد بود که رسالتش اجرای منویات عالی خدا باشد و یحیی در باره آن فرستاده می‌گفت: "او از من قوی‌تر است". (مر ۱: ۷).

انتظار به نزدیک بودن قیامت با ایمان به اینکه تشکیلات مذهبی یهودیان به وظایف خود عمل نمی‌کنند، همخوانی داشت: از یک طرف روحانیون صدوقی بر تخت قدرت نشسته و فقط به فکر امتیازات خود بودند، از طرف دیگر، فلسفه فریسیان آنچنان پیچیده بود که مردم عادی به آن دسترسی نداشتند و بالاخره اسنیاں که تشنه پاکی بودند، به محافلی بسته تعلق داشتند.

احتمالاً یحیی با اسنیاں مستقر در قمران (کنار دریای مرده) رابطه داشته ولی تفاوتش با آنان در این بود که وی با مردم عادی با روی باز برخورد می‌کرد. همانند دیگر موعظه‌کنندگان تعمید دهنده، یحیی یک معترض بود. از اورشلیم و از فساد و افتضاح آن شهر فرار کرد و به صحرا رفت و از آن تعریف می‌کرد. صحرا جایی است که طبق سنت یهود، محل خالص کردن قلب و ارتباط با خدا است.

تعمید دهندگان به افرادی که به نزدیکی قیامت اعتقاد داشتند، پیشنهاد می‌کردند که غسل کنند. این غسل، منشعب از غسل یهودیان بود و آنرا غسل گرایش برای آمرزش گناهان می‌نامیدند (مر ۱: ۴). این عمل برای بیان توبه بود و ایمان داشتند که شخصی که غسل کرده از مضرات قیامت که نزدیک است در امان خواهد بود و با این غسل وارد جامعه نجات یافتگان می‌شدند. هر چند که این نظریه مطمئن نیست ولی می‌توان گفت که این غسل برای جانشین کردن قربانی در مقابل معبد یهودیان بوده چرا که هدف آن قربانی، نیز بخشش گناهان بوده است. با توجه به اینکه موقعیت روحانیون مورد شک و تردید قرار داشت، به نظر می‌رسد که چنین نظریه‌ای محتمل باشد.

اناجیل از اقامت عیسی در نزد یحیی سخن می‌گویند. عیسی مدتی شاگرد یحیی بود و با دستان وی غسل داده شد. آنگاه عیسی خود، رهبری گروهی، کوچکی و مستقل را بر عهده گرفت. این گروه از افرادی تشکیل شده بود که مثل خود عیسی از شاگردان قبلی یحیی بودند. آنها از مکانی به مکان دیگر می‌رفتند، موعظه می‌کردند و تعمید می‌دادند. انجیل یوحنا که در باره شروع رسالت عیسی اطلاعات بیشتری نوشته، منبع ما می‌باشد. در آنجا به دنبال مصاحبه عیسی با نیکودیموس می‌خوانیم:

" پس از این عیسی با شاگردانش به یهودیه رفت و در آنجا مدتی با آنها مانده و تعمید می‌داد" (یو ۳: ۲۲).

بدین ترتیب بود که عیسی ظهور کرد. گروهی که به سخنان و کردار وی اهمیت می‌دادند، به وی پیوستند و بشارت شروع شد.

اعمال و سخنان عیسی

شکی نیست که طی اولین هفته‌های مسافرتش از دیاری به دیاری دیگر، عیسی را یک تعمید دهنده، همچون دیگر تعمید دهنده‌ها به حساب می‌آوردند که با یحیی رقابت می‌کرد. تعداد شاگردانش و همینطور تعداد تعمیدهایی که می‌داد، هر روز بیشتر می‌شد و این موضوع مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کرد. در این باره چهارمین انجیل می‌گوید:

وقتی عیسی باخبر شد که فریسیان شنیده‌اند که تعداد تعمیدهایی که شاگردان وی داده‌اند از تعداد تعمیدهایی یحیی بیشتر شده، از یهودا خارج شد و به جلیل برگشت (یو ۴: ۱-۳).

با وجود این عیسی و شاگردانش خیلی زود از تعمیم دادن دست کشیدند و هر روز فاصله‌شان از گروه تعمیدی بیشتر می‌شد. در ادامه اناجیل از تعمیم خبری نیست و می‌توان گفت که دو گروه به کلی از هم جدا شدند. این موضوع سبب شد که عیسی مورد سؤال قرار گیرد. انجیل مرقس در این باره می‌نویسد:

" شاگردان یحیی و فریسیان در حال روزه داری بودند. آنها آمده، به عیسی گفتند: در حالی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌گیرند، چرا شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟" (مر ۲: ۱۸).

عیسی از تأکید بر تفاوت خود با یحیی پرهیز نکرده، گفت:

" در واقع یحیی آمده که نه می‌خورد و نه می‌آشامد و می‌گویند او دیوانه شده! پسر انسان آمده که می‌خورد و می‌آشامد و می‌گویند مردی پرخور و می‌خواره، دوست خراجگیران و گناهکاران!" (مت ۱۱: ۱۸-۱۹).

انتقادات شدیدی از عیسی و یحیی صورت می‌گرفت که البته دلایل این انتقادات متفاوت و گاهی ضد و نقیض بود. با گذشت زمان، تعلیمات و زندگی عیسی کاملاً جدید به نظر می‌رسید و پیوند با تعمیدی‌ها کمتر شده، به تدریج از بین رفت.

در تضاد با جریانات مذهبی آن زمان، عیسی به اندازه یحیی سختگیر نبود. تفسیری را که عیسی از قانون یهود ارائه می‌داد نزدیک به تفکر فریسیان بود، تفکری باز و حساس نسبت به تغییراتی که از زمان خروج بوجود آمده بود. درست است که عیسی در مورد فریسیان کلماتی سخت بکار می‌برد، او آنان را به متکبر بودن و سرزنش طبقات پائین متهم می‌کرد. وی همچنین آنان را متهم می‌کرد که عوام‌فریبند و از دانش خود استفاده کرده تا دستورات را به نفع خود تفسیر کنند. با وجود این عیسی در بعضی از موارد نظریات فریسیان را بکار می‌گرفت. علاوه بر این، طبق روایات، وی با بعضی از سران فریسیان روابط خوبی داشت که نیقودیموس و یوسف از اهالی رامه از آن جمله می‌باشند.

مخالفت عیسی با محافل کاهنی معبد واضح‌تر بود. بدون شک، کاهنان صدوقی عوامل اصلی دستگیری و مصلوب شدن وی می‌باشند. در هیچ جای اناجیل نشانی از شرکت عیسی در مراسم تقدیس، در معبد دیده نمی‌شود. آیا این یک فراموشی عمدی است یا انعکاس یک واقعیت تاریخی؟ جواب مشکل است.

هرچه باشد عیسی همانند یحیی تعمیم دهنده، مرتباً از اورشلیم فرار نمی‌کرد. برعکس، او همیشه به رواق‌های روباز دور معبد سر می‌زد و اغلب در آنجا تعلیم می‌داد. در انجیل یوحنا نوشته شده که عیسی چندین بار به مناسبت اعیاد مهم یهود به شهر مقدس رفته، آیا هدف این مسافرت‌ها نوعی شرکت در مراسم معبد بوده است؟

به طور کلی، عیسی خیلی کمتر از دیگر موعظه‌گران تعمیم دهنده از مردم دوری می‌کرد. وی برای عبادت یا دور شدن از جمعیت ترجیح می‌داد به صحرا برود، جمعیتی بسیار زیاد در مسافرت‌ها او را همراهی می‌نمود. وی به شهرها رفته و در کنیسه‌ها رفت و آمد می‌کرد و در چارچوب برگزاری مراسم در کنیسه، بخشی از تعلیماتش را آموزش می‌داد. این کاملاً اشتباه است که فکر کنیم که وی فقط در هوای آزاد آموزش می‌داده است. عیسی هر روز نقل مکان می‌کرد ولی این مانعی برای آمیزش با مردم نبود.

روش زندگی عیسی جزئی از تعلیماتش بود اناجیل بطور یکصدا تأکید بر این موضوع دارند که زندگی و تعلیمات وی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. عیسی از یحیی تعمیم دهنده فاصله گرفت و این فاصله گرفتن را می‌توان در نوآوری‌هایش، در طرز زندگی و در روابطش با دیگران دید، اما امکانات کافی برای مقایسه موعظه‌هایشان در دست نیست. موعظه یحیی جای زیادی در اناجیل ندارد و تنها به چند خط محدود می‌شود. برعکس موعظه عیسی بسیار بسط داده شده، به آن ارزش داده‌اند. این ارزش از یک طرف به خاطر خود موعظه است و از طرف دیگر برای تأثیر آن بر زندگی کلیسا.

به طور کلی می‌توان گفت آنچه در پیام عیسی و یحیی مشترک است نزدیک بودن آخرالزمان می‌باشد. در حالی که یحیی بر سختگیری در داوری تأکید می‌کند، عیسی پیامش را بر واقعیتی مثبت‌تر متمرکز می‌کند: "فرمانروائی خدا نزدیک شده" (مر ۱: ۱۵). این فرمانروائی که به زندگی حقیقی شباهت دارد و مفهوم آن ساده نیست، بدون شک یکی از اصطلاحات کلیدی در موعظه‌های عیسی است، این اصطلاح، خبر از یک دخالت آسمانی در دنیای مخلوق می‌دهد، دخالتی که عدالت و صلح را مستقر می‌سازد. این فرمانروائی طوری اعلان شده که انگار وجود دارد. هرچند که نشان دادن آن غیر ممکن است، ولی هم وجود دارد، و هم خواهد آمد. از لحظه‌ای که خیال می‌کنیم که به آن رسیده‌ایم از دسترس دور می‌شود، این دعوتی همیشگی است برای به جلو رفتن. اعلان آن مساوی است با مژده دادن، ولی همیشه جدید است، بطوری که هیچ وقت به دست نمی‌آید. کلیسا، این اعلان را انجیل می‌نامد و معنی آن "خبر شادی‌بخش" (مژده) است. همین کلمه انجیل به عیسی و پیامش نیز اطلاق می‌شود: عیسی کسی است که انجیل را اعلان می‌کند و در عین حال انجیل از عیسی خبر می‌دهد. عیسی، با سخنانش علائمی از فرمانروائی خدا را آشکار می‌سازد، فرمانروائی که خودش پیام‌رسان آن است: معجزاتش، پیروزی بر بدی بود. وی جادو نمی‌کرد که رنجهای دنیا را از بین ببرد و همه بیماران را شفا نداد. اما شگفتی‌های انجام شده توسط دستان وی، همچون پیش‌درآمدی بود بر خوشبختی‌هایی که از آن خبر می‌داد. معجزاتش، اساس رسالتش نبود ولی برای پشتیبانی موعظه و برای معتبر بودن آن انجام می‌شد. (به توضیحات شماره ۲ مراجعه شود)

علامتی دیگر که برایمان کمتر شگفت‌آور است ولی به اندازه معجزات مرکزیت دارد، استقبال بدون چون و چرای عیسی از تمام افرادی است که به طرف او می‌آمدند. رؤسای یهود، کسانی را که یهودی نبودند نجس می‌دانستند و از طرف دیگر یهودیان از مأموران جمع آوری مالیات نفرت داشتند چون آنان مأمورین دولت روم بودند. با وجود این، عیسی به مأمورین جمع آوری مالیات و غیریهودی‌ها و گناهکاران اجازه می‌داد که به او نزدیک شوند. این رفتار سبب می‌شد که رؤسای یهود از عیسی نفرت داشته باشند. از طرف دیگر، افرادی مورد اطمینان، خانم‌هایی از طبقات بالا و اشخاصی که مقام و رتبه‌ای مهم داشتند و همچون عیسی به ظواهر قضاوت نمی‌کردند، در سفرها همراه عیسی بودند. به نظر می‌رسد که افرادی ناهمگون دور عیسی جمع شده بودند. افرادی که چندان هم از افراد عادی نبودند و در اعمال و سخنان وی دلایلی برای امیدواری می‌یافتند.

این چند خط قبل، اوضاع و احوال زمان عیسی را نشان می‌دهد. در این باره بیشتر می‌شود صحبت کرد ولی مستلزم دوباره نویسی انجیل می‌باشد. موارد بسیاری نیز وجود دارد که از آنها اطلاعی در دست نیست، مثلاً مسیرهای دقیق عیسی و همراهانش و مدت دقیق این مسافرت‌ها مشخص نمی‌باشد.

شاگردان عیسی حواسشان را روی شخصیت و تعلیمات و اعمال وی متمرکز کرده و آنها را به‌خاطر می‌سپردند. روایات اناجیل، از خاطرات شاهدان عینی سرچشمه گرفته‌است. شاگردان عیسی برای آنچه که ما امروزه آنرا تاریخ می‌نامیم، اهمیتی قائل نبودند. مثلاً در مورد قیافه عیسی هیچ نمی‌دانیم، کردار و گفتارش را به ترتیبی که اتفاق افتاده، گزارش نکرده‌اند بلکه این گردآوری بر حسب موضوع می‌باشد.

هر یک از مؤلفین اناجیل معرفی خاصی از عیسی ارائه نموده است، شناختی که با دیگر شناخت‌ها چندان سر آشتی ندارد. در چنین شرایطی، باید قبول کرد که زندگینامه عیسی را آنطوری که از نظر تاریخی دقیق باشد، نمی‌توان نگارش کرد. ممکن است این موضوع سبب تأسف بعضی‌ها شود. بدون شک بهتر است دلایلی را که سبب شده که شاگردان توضیح بیشتری ارائه ندهند، پیدا کرد و فهمید. روحیه‌ای را که اناجیل در آن تألیف شده‌اند باید پیگیری کرد. (به توضیحات شماره ۳ مراجعه شود).

آخرین روزها

آنچه در خطوط بالا گفته شد در مورد آخرین روزهای عیسی صدق نمی‌کند. آخرین روزها که کمتر از یک هفته است (از یکشنبه تا جمعه مقدس) با دقت بیشتری گزارش شده‌اند. هرچند که در موارد دیگر ارتباط دادن اناجیل با یکدیگر کار ساده‌ای نیست، ولی در مورد این چند روز، اناجیل به همدیگر بسیار نزدیک می‌باشند. مراحل مهم این چند روز عبارتند از:

- ورود به اورشلیم در روز یکشنبه
- توطئه علیه عیسی
- غذای پنج‌شنبه مقدس
- دعا در باغ جتسمانی
- دستگیری
- احضار در برابر بزرگان یهود و انکار پطرس
- احضار در برابر پپلاطس و حکم به نفع باراباس
- راه صلیب
- مصلوب شدن و مردن
- گذاشتن تن عیسی در قبر

در هیچ مورد دیگری، اناجیل این چنین به یکدیگر نزدیک نیستند و علیرغم چند مورد متفاوت، وقایع را می‌توان لحظه به لحظه دنبال کرد. نتیجه این همخوانی چیست؟ واضح است که این قسمت از اناجیل که مربوط به شرح آلام عیسی می‌باشد، گزارشی متفاوت از بقیه آن دارد. شاهدان وقایع و اعمال عیسی را، بدون توجه به ترتیب زمانی آن به خاطر می‌آورند. چون برای شاگردان، رنج و عذاب عیسی، واقعه دردناکی است که خاطره آنرا در ذهن خود نگه داشته‌اند. حتماً خیلی زود، شاهدان آنچه را دیده بودند برای یکدیگر تعریف می‌کرده و جمع آوری می‌نموده‌اند. این گفته‌ها، منجر به شرحی منسجم و مرتب شد و این شرح را در فرصت‌های مختلف برای یکدیگر بازگو می‌کردند. آنچنان خود را در این واقعه سهیم و شریک می‌دانستند که اجباراً لب به سخن می‌گشودند و این برای دور کردن احساس گناه بود، گناهی که در لحظه آخر، به خاطر سستی اعتقادشان مرتکب شده بودند.

به این دلیل در چهار انجیلی که به دست ما رسیده، شرح وقایع نسبتاً پیچیده می‌باشد. وقایعی که در رابطه با مرگ عیسی بوده، خیلی زود و طبق یک طرح تعیین شده نقل می‌شده است. فصل‌هایی از اناجیل که در رابطه با رنج و عذاب مسیح می‌باشد، با توجه به این شرح‌های ابتدایی تنظیم شده‌اند. این شرح‌ها، در طی انتقالشان دستکاری‌هایی هم شده‌اند، که نمی‌توان به آنها بی‌اعتنا بود. ولی بطور کلی، ساختار اصلی آن دچار تغییر نشده است. آن دوران از زندگی عیسی که با اقامت وی نزد یحیی تعمید دهنده شروع و با آخرین ورودش به اورشلیم پایان می‌یابد، بطور دقیق در خاطره‌ها نمانده است، زیرا این دوران طولانی بوده و شرح لحظه به لحظه وقایع و به خاطر سپردن آنها ممکن نیست. آنچه از این دوران در خاطره‌ها مانده، رفتار و گفتارهایی مشخص است که بعضی در رابطه با وقایع خاصی بوده و برخی نیز بدون چنین رابطه‌ای می‌باشد.

به هر صورت، این امکان وجود ندارد که آنها را از نظر ترتیب تاریخی پشت سر هم قرار دهیم. علاوه بر این، از چهار انجیل، دو تای آنها وقایعی را گزارش کرده‌اند که مربوط به دوران قبل از موعظه یحیی تعمید دهنده، یعنی دوران کودکی عیسی می‌باشد (به توضیحات شماره ۸ مراجعه شود). این دوران، به "ماقبل تاریخ بشارت" تعلق دارد. قسمت چهارمی نیز در متون وجود دارد که به زندگی زمینی عیسی مربوط نمی‌شود ولی بیش از هر چیز به بشارت ربط دارد و شرح رستاخیز عیسی است. اناجیل، از ابتدا تا تدوین، تماماً کار جامعه‌ای که بر پایه اعتقاد به مسیح رستاخیز شده زندگی می‌کند، می‌باشد. کلیسا مرحله بعدی تاریخ است (به توضیحات شماره ۴ مراجعه شود).

فصل دوم

نگارش روایات

در سال ۳۰ میلادی، چند هفته پس از عید گزر یهودی، گروهی کوچک متشکل از زن و مرد متقاعد بودند که همان عیسی که از اهالی ناصره بود و به درخواست سانهدرین* و دستور رومیان اعدام شد، پس از مرگ زنده شده است. هر چند که در ابتدا تعدادشان کم بود، با وجود این، آنها اولین ایمانداران (کلیسا*) را تشکیل می‌دادند و پس از آن تعدادشان به سرعت زیاد شد. کتاب اعمال رسولان که تقریباً ۵۰ سال پس از وقایع نوشته شده، در این باره می‌نویسد:

"در اوایل تابستان تعدادشان از سه هزار فراتر رفته بود" (اع ۲: ۴۱). به گفته نویسنده این کتاب، زندگی این گروه بطور خارق‌العاده‌ای برادرانه و صمیمانه بود. اوصاف این گروه سبب شد که آنها به مدلی ایده‌آل برای زندگی دسته جمعی تبدیل شوند. آنها نشان می‌دادند که در تعالیم رسولان کوشا بوده، به شراکت و برادری، پاره کردن نان و عبادت وفادار بودند و همواره خوف خدا بر همه مستولی بود.

آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و رفاقت و پاره کردن نان و دعا کردند. اما بهت و حیرت بر همه مستولی شده بود و عجایب و آیات بسیاری توسط رسولان به ظهور می‌رسید. مؤمنان همه با هم بسر می‌بردند و در همه چیز شریک بودند. املاک و اموال خود را می‌فروختند و بهای آنرا بر حسب نیاز هر کس بین همه تقسیم می‌کردند. ایشان، هر روز یکدل در معبد گرد می‌آمدند و در خانه‌ها نیز نان را پاره می‌کردند و با خوشی و صفای دل با هم خوراک می‌خورند و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق آنان را عزیز می‌داشت، خداوند هر روز نجات یافتگان را به جمعشان می‌افزود (اع ۲: ۴۲-۴۷).

در این دوران هیچ یک از ایمانداران به فکر نوشتن انجیل نبود. عیسی رستاخیز شده را هر چند نامرئی بود، طوری تجلیل می‌کردند که انگار در جمع حاضر است. زندگی عیسی بر همه کس روشن بود و همراهان وی زنده و حاضر بودند و چنانچه در موردی، فراموشی یا عدم توافق پیش می‌آمد، این همراهان قادر بودند مشکلات را بطور دقیق حل کنند.

از طرف دیگر، اولین نسل از ایمانداران معتقد بود که زمین آخرین روزهای عمر خود را می‌گذراند. آنها دلیلی برای نوشتن نداشتند. از نظر آنان، روز داوری نزدیک بود چون مرگ عیسی، اعلام پایان دنیا بود. هیچ کس به فکر کاری برای دراز مدت نبود. بیست سالی پس از مرگ و رستاخیز عیسی، زمانی که مرزهای کلیسا به آن طرف دریای مدیترانه کشیده شده بود، مردی همچون پولس، هنوز متقاعد بود که خودش و معاصرانش، قبل از مرگشان شاهد آخرت خواهند بود. پولس با بکار بردن عباراتی آشنا که آخرت و پایان دنیا را تداعی می‌کند، خطاب به تسالونیکیان می‌نویسد:

ما این را به حکم خدا به شما می‌گوئیم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می‌مانند، زودتر از مردگان صعود خواهند کرد. در همان وقت که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور شنیده می‌شود خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول، کسانی که در ایمان به مسیح مرده‌اند، برخوانند خاست و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می‌مانند همراه با آنها بر ابرها بالا برده خواهند شد تا در آسمان‌ها با خداوند ملاقات نمایند. و بدین ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین افکار یکدیگر را دلداری دهید (۱- تسلا ۴: ۱۵-۱۸).

نقل کردن: ضرورتی حیاتی

دانستن این نکته که برای زندگی کردن وقت زیادی نمانده، مانعی برای زیستن نیست، خصوصاً وقتی که شخص احساس کند که امانت بزرگی را بر دوش دارد و این امانت پیام رستاخیز عیسی است. باید جمعیتی هرچه بیشتر و بیشتر از این پیام بهره ببرند و به همین خاطر بود که کلیسا از همان ابتدا شروع به موعظه نمود. موعظه ای که هدف آن پیوستن دیگران به این ایمان بود. می‌بایستی افرادی تازه ایمان را هرچه زودتر تربیت کرد تا به تدریج سنن گروه را از آن خود دانند. بدین ترتیب گروهی برای آموزش دیگران تشکیل شد. از طرف دیگر، این جماعت به زندگی خود سر و سامانی داده و لحظاتی را به دعا و نیایش اختصاص دادند و به این ترتیب نصیحت‌های عیسی را به خاطر می‌آوردند، همان پند و اندرزهایی را که به همراهانش داده بود.

برای اینکه آموزش و نیایش هر چه بیشتر به راه عیسی وفادار باشد، می‌بایست آنچه را قبل از مرگ وی اتفاق افتاده بود به خاطر آورد و بدین ترتیب نگارش وقایع شروع شد. آنچه کم‌کم به رشته تحریر در می‌آمد، یک سرگرمی موقت و یا خاطراتی بی اهمیت نبود. در حقیقت این نوشته‌ها برای رشد نهال نوکاشته لازم بود تا ارتباط این نهال با ریشه اش قطع نشود، اما رشد شاخه‌هایش هرچه باشد، اهمیتی نداشت.

موعظه های رسولانی

فقط هفت هفته پس از مرگ عیسی، پطرس دهان به سخن گشوده، به اهالی اورشلیم گفت که عیسی همان مسیحی است که یهودیان انتظارش را می‌کشند. او پس از مرگ زنده شده و چون اهالی اورشلیم از مرگ وی جلوگیری نکرده‌اند مجرمند. این جرم، جرم بزرگی است ولی با وجود این، خدای بخشنده آماده است آنان را ببخشد و شرط این بخشش، یک توبه صادقانه است. طبق گفته کتاب "اعمال رسولان"، آن روز، یعنی در روز عید پنطیکاست* یهودیان (پنج‌جمله)، موعظه عمومی کلیسا شروع شد (اع ۲: ۱ - ۴۱). از آن به بعد، آرزوی قلبی هر ایماندار این بود که به ایمان خود شهادت دهد تا دیگران را نیز به سوی ایمان بیاورد. به عنوان مثال، پولس از فرصت روز سبت (شنبه) استفاده می‌کرد، وی هنگام مسافرت و عبور از شهرها، روز شنبه به کنیسه می‌رفت و هنگامی که از وی دعوت می‌شد تا پس از قرائت کتاب مقدس خطبه ای ایراد کند، وی از فرصت استفاده می‌کرد و رستاخیز عیسی را اعلام می‌نمود. حداقل یک بار نیز، در یکی از میدانی آنن وارد جمعیت شد و شروع به سخن نموده، سعی در متقاعد کردن عابریین داشت هر چند که موفقیت چندانی نداشت (اع ۱۷: ۲۲ - ۳۴).

این چنین موعظه‌هایی خطاب به یهودی یا غیریهودی، منجر به صحبت در باره زندگی عیسی نمی‌شد، چونکه اغلب مخاطبین حتی اسمش را هم نشنیده بودند. خلاصه این موعظه‌ها چیزی بود شبیه به این:

خدای اسرائیل مردی را که زیر فشار بزرگان یهود کشته شد، دوباره زنده کرده و اوهم اکنون در جلال خدا سهیم است. هدف از این واقعه نجات دنیا می‌باشد. "اگر لبانت اعتراف کند که عیسی، خداوند است و چنانچه قلبت اعتقاد داشته باشد که خدا او را از بین مردگان زنده کرده، تو نجات خواهی یافت" (روم ۱۰: ۹).

موعظه های رسولانی کلیسا، قبل از هر چیز چهارچوبی برای نوشته های انجیلی نیست بلکه این موعظه ها محرک تمام فعالیتهای بوده و سبب شدند که عیسی توسط گروهی که هر روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شد، زنده به حساب آید

و بطور طبیعی، نوگرایان می‌خواستند بدانند آن کسی که به عنوان خداوند محسوب می‌شود، چطور زندگی می‌کرده است؟

دستورات زندگی

هرچند ممکن است این سخن عجیب به نظر آید ولی عضو کلیسا بودن، به تنهایی یک هدف نیست. کسی که ادعا می‌کند که به مسیح تعلق دارد، نمی‌تواند به هر نحوی که بخواهد زندگی کند و گرنه تعلقش به عیسی، شبیهی بیش نخواهد بود. بهترین نتیجه موعظه رسولانی، گرایش به مسیح است. اما پس از گرایش، مرحله طولانی‌تری شروع می‌شود و آن مرحله یادگیری زندگی مسیحی است که آنرا یادگیری دستورات زندگی می‌نامند.

در این مرحله، سخنرانی‌ها و اعمال عیسی را در اذهان، یادآوری و زنده می‌نمودند: محبت نمودن، بخشیدن، تقسیم کردن با فقرا، احترام به همسر و مواردی دیگر. هدف این بود که دستورات عیسی در تمام موارد زندگی آنانی که خود را متعلق به عیسی می‌دانند، نفوذ کند.

پولس نامه هایش را بر اساس صحبت‌های عیسی نوشت، وی این نامه‌ها را مدت‌ها قبل از اینکه اناجیل به رشته تحریر درآیند، نوشت. وی در نامه به قرنتیان می‌گوید:

کاش همه شما در این مورد مانند من باشید، اما خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی یک جور و به دیگری به نحوی دیگر. به افراد مجرد و بیوه زنان می‌گویم برای شما بهتر است که مانند من مجرد بمانید، ولی اگر نمی‌توانید جلوی امیال خود را بگیرید، از دواج کنید زیرا از دواج کردن از سوختن در آتش بهتر است. برای متأهلان دستوری دارم که دستور خودم نیست بلکه از جانب خداوند است: یک زن شوهردار نباید شوهرش را ترک کند، اما اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهرش آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد (۱ - قرن ۷: ۱۰-۱۱).

و همین مورد از نصایح عیسی را در انجیل نیز می‌بینیم:

در منزل، شاگردان در باره این موضوع از عیسی سؤال کردند. او به ایشان فرمود: "هر که زن خود را طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج کند نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. همینطور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند مرتکب زنا شده است" (مر ۱۰: ۱۱-۱۲).

اما عیسی به پیشگویی و امر کردن اکتفا نمی‌کرد. آنهایی که زندگی او را دیده بودند، می‌دانستند که رفتارش از گفتارش جدا نبوده و معمولاً رفتارش مؤثرتر از گفتارش بوده است. برای آنانی که مورد بی‌احترامی واقع می‌شدند، ارزش قائل می‌شد. بار بدبختان را سبک کرده و از رانده شدگان پذیرایی می‌کرد. اهل مسامحه نبود و به همین خاطر برایش اشکال تراشی می‌کردند. رفتار عیسی سبب می‌شد که عده بسیاری راغب شده، همچون وی زندگی کنند، به وی تعلق داشته باشند و رفتار وی را برای دیگران نقل کنند.

ملاقات با زکی باجگیر، خیلی گویاتر از سخنرانی در مورد بخشش است (لو ۱۹: ۱-۱۰). آزادی عمل عیسی نسبت به شعائر یهودی، خصوصاً نسبت به روز شنبه، خود بهترین اثبات خواست خداست، خواستی که از مدت‌ها قبل توسط پیامبران اعلام شده است: "من بخشش می‌طلبم نه قربانی" (هو ۶: ۶ نقل شده در انجیل متی ۱۲: ۷).

مسیحیان امروز، چهار انجیل دارند. پیدا کردن دستورات زندگی، بدون مراجعه به این کتب غیر قابل تصور است. در سال‌های اول، ایمانداران (کلیسا) برای حل مسائل خود نیاز داشتند به تعلیمات عیسی رجوع نمایند و این احتیاجات، سرچشمه‌ای برای تألیف کتاب‌ها، نامه‌ها و رساله‌هایی بود که به تدریج نوشته شدند، در این نوشته‌ها اعمال و گفتار استاد، با هم درآمیخته‌اند.

عبادت و پرستش

شکی نیست که اولین گروندگان به عیسی همگی یهودی بوده‌اند. اولین موعظه کلیسا خطاب به غیر یهودیان، در سال ۴۵ میلادی شروع شد یعنی تقریباً ۱۵ سال پس از مرگ و رستاخیز عیسی. در این پانزده سال شاگردان عیسی، یک گروه یهودی همانند گروه‌های دیگر یهودی بودند. افراد این گروه، بطور علنی با بزرگان یهود (صدوقی‌ها) اختلاف داشتند چون آنها را مسؤلان اصلی مرگ عیسی می‌دانستند. البته آنها در مخالفت با محافل صدوقی تنها نبودند، یهودیان دیگری نیز وجود داشتند که از توسعه طلبی و خودبینی‌های محافل صدوقی دل خوشی نداشتند.

بنابر آنچه در اعمال رسولان نوشته شده، سال‌های متوالی، مسیحیان اورشلیم در مراسم عبادت معبد شرکت می‌کردند. لوقا نوشته است: "یک روز در ساعت نهم (سه بعد از ظهر) که وقت عبادت بود، پطرس و یوحنا به معبد بزرگ می‌رفتند" (اع ۳: ۱). یک مورد دیگر نیز در کتاب اعمال رسولان وجود دارد، موردی که سال‌ها پس از مورد اول اتفاق افتاده است: پولس به مسیحیان اورشلیم پیوست تا همراه آنان در معبد حضور یافته و غسل را آنطوری که در قانون موسی مقرر شده بود، انجام دهد (اع ۲۱: ۲۶).

پیروی از عیسی با هویت یهودی در تضاد نبود، خصوصاً برای رفتن به معبد بزرگ. با وجود این، این سؤال مطرح است که آیا کلیسای نخستین و همچنین عیسی، بطور فعال در مراسم قربانی شرکت می‌کرده‌اند؟ در این مورد مشخص، همه نوشته‌های عهد جدید، سکوت اختیار کرده‌اند.

نه تنها مسیحی بودن مانعی برای یهودی بودن نبود، بلکه یک امتیاز نیز به حساب می‌آمد. اولین جلسات مسیحیان گواه بر این امر است: این جلسات در خانه‌های آنان برگزار می‌شد، در این جلسات ده‌ها تن از برادران دینی شرکت می‌کردند (اع ۲: ۴۶). مورخین در باره تناوب این جلسات چیزی نمی‌دانند. شاید آنانی که وقت داشتند یک بار در روز دور هم جمع می‌شدند تا غذا را با یکدیگر تناول کنند. به نظر می‌رسد که همگی مایل بوده حداقل یک بار در هفته دور هم جمع شوند. این جلسات پس از خاتمه مراسم روز شنبه شروع می‌شد (شب شنبه به یکشنبه). طبق عادات یهودیان هر خانواده مقداری خوردنی می‌آورده تا به آنهایی که نداشتند، داده شود.

شب نشینی با صرف یک غذای دوستانه شروع می‌شده، پس از آن مراسم مذهبی را بجای می‌آورده‌اند. پولس این مراسم را "شام خداوند" می‌نامیده ولی لوقا آنرا "تقسیم نان" نامیده است. این مراسم شباهت‌های زیادی به مراسمی که یهودیان در روز شنبه در کنیسه اجرا می‌کردند، داشت: سرود و دعا، قرائت کتاب مقدس، خطبه و در پایان آن تقدیس نان و جام. این تقدیس برای یادبود آخرین شام عیسی بود. پولس در یکی از نامه‌هایش به قرنتیان، آنچه را عیسی در پنجشنبه مقدس انجام داد، یادآوری می‌کند و می‌گوید:

بایستی از این کار الهام گرفت تا مراسم سپاسگزاری با احترام کافی برگزار شود. تعالیمی را که به شما دادم از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند، در شبی که تسلیم دشمنان شد نان را گرفت و بعد از

شکرگزاری آنرا پاره کرده، گفت: "این است بدن من برای شما. این را به یاد من به جا آورید." همینطور، پس از شام، پیاله را نیز برداشته و گفت: "این پیاله همان پیمان تازه ای است که با خون من بسته می‌شود. هرگاه این را می‌نوشید به یاد من بنوشید" (۱ - قر ۱۱: ۲۳ - ۲۵).

روایت این شام آخر که ابتدا در نامه پولس به قرنطیان آمد و سپس در اناجیل متی و مرقس و لوقا آورده شد، این موضوع را نشان می‌دهد که دعا و نیایش از جمله چارچوب‌هایی بود که روایات اناجیل در آن شکل گرفت. ولی این فقط یک نمونه است، در مناسبت‌های دیگر نیز، مثلاً در مراسم تعمید، رفتار و گفتار مسیح ذکر می‌شد. علاوه بر اینها، در هر جلسه یک خطبه نیز در رابطه با کتاب مقدس یهودیان ایراد می‌شد. در این خطبه‌ها نشان می‌دادند که چگونه اعمال مسیح، انجام و فرجام کتاب مقدس یهود است. این نیز فرصتی بود تا معجزات و گفتار عیسی یادآوری شود. چندین نمونه از معجزات عیسی که در اناجیل گزارش شده، همگی در یک صحنه پرستشی (عبادی) ذکر شده‌اند، صحنه‌ای که درخواست کننده معجزه، اعمال و حرکاتی از نوع پرستش انجام می‌دهد. این گزارشات، حال و هوای محیطی را بیان می‌کند که در آن محیط، روایات نقل می‌شده‌اند.

زندگی خصوصی جامعه

هر جا که گروهی دور هم جمع شوند، مشکلات مخصوص به خود را دارند: مسائل تشکیلاتی، مشکلات تفاهمی و اعمال قدرت. جوامع مسیحی نیز از این مشکلات مبری نبوده‌اند. برای حل مشکلات، کلیسا به دستورات عیسی مراجعه می‌کرد، دستوراتی را که به رسولان داده بود. این فرصتی بود که نزاع‌هایی را که قبلاً در بین دوازده رسول پیش می‌آمده و همینطور عکس العمل استاد را در این موارد ذکر کنند. در باره یکی از برادرانی که رفتار ناشایسته‌ای داشت در انجیل متی می‌خوانیم: اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد با او مثل یک بیگانه و باجگیر رفتار کن (مت ۱۸: ۱۷).

این کلام عیسی را که متی یادآوری کرده، می‌توان با سفارش پولس مقایسه کرد، آنجا که خطاب به قرنطیان سهل انگار می‌گوید: "آن مرد شریک را از میان خود بیرون کنید" (۱ - قرن ۵: ۱۳). جامعه‌های جوان و شکننده، نمی‌توانستند به خود اجازه دهند افرادی در بینشان پیدا شوند که اخلاقی سهل انگار داشته باشند، چون ممکن بود با سهل‌انگاری‌هایشان، دیگران را نیز به سهل‌انگاری بکشانند. پولس و متی این موضوع را با سی سال فاصله زمانی بیان می‌کنند. موارد زیادی همچون موعظه‌های رسولانی، دستورات نماز، ستایش و روابط داخلی جامعه ایمانداران و دیگر فعالیت‌های کلیسا، سرچشمه پرسش‌هایی بود که اولین نسل مسیحیان، برای پاسخ به آنها، به گفتار و کردار عیسی مراجعه می‌کرد. سه سالی را که عیسی به صورت موعظه‌گر سیار گذراند، منبعی بی‌انتهای بود که نه تنها برای حل اختلافات، بلکه برای دستورات زندگی نیز بدان رجوع می‌کردند. این رجوع‌ها برای کلیسا اهمیت حیاتی داشت. بدین ترتیب گفتن و شنیدن روایات به تدریج شکل گرفت. به گفته پولس، کسی که روایتی را نقل می‌کند به فکر انتقال آن است (۱ - قرن ۱۵: ۳).

قبل از آنکه اناجیل به صورت اثری ادبی وجود داشته باشند، به شکل مجموعه‌ای از روایات شفاهی کوچک و نامرتب بودند و علت وجودشان احتیاج به این نکته بود که "زندگی کلیسا توأم با وفاداری به خداوندش می‌باشد".

ضمانت انتقال صحیح روایات

به دلایل زیر ممکن است مردم نسبت به اناجیل دچار تردید شوند:

- گذشت زمان بین لحظه اتفاق افتادن یک موضوع و شکل گرفتن روایت مربوط به آن.
- انتقال روایت به صورت شفاهی
- نقل کردن روایت به مناسبت احتیاج جامعه.

چنانچه متونی را که ما در دست داریم حاصل اموری اینچنین پیچیده باشند، آیا می‌شود آنها را معتبر دانست؟ این متون چقدر ارزش دارند؟ همه ما می‌دانیم که به مرور زمان ارزش اطلاعات کم می‌شود زیرا نقالان نسبت به استعدادشان عمل می‌کنند. علاوه بر این، آیا کلیسا هیچ روایت و یا سخنی از قول عیسی جعل نکرده؟ به عبارتی دیگر، چه ضمانتی وجود دارد که آنچه در اناجیل هست درست باشد؟

قبلاً گفتیم که هیچ کدام از شاهدان عینی گزارشی تهیه نکرده بودند و گزارش زمان بندی شده زندگی عیسی تقریباً غیر ممکن است، بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود: سوای از طبقه بندی نسبی و یا محوریت‌شان، آیا برخی از روایات جعلی نیستند؟

درست است که تدوین این گزارشات بر اساس تصمیم مسیحیان بوده و گاهی یک واقعه خاص به دو صورت مختلف گزارش شده ولی دلیلش این است که آن روایت در جامعه‌های مختلف و برای پاسخ به احتیاجات متفاوتی نقل شده است. در اناجیل دو روایت مختلف در باره ماهگیری معجزه آسا دیده می‌شود: یکی در انجیل لوقا، جایی که عیسی اولین شاگردانش را دعوت می‌کند (لو ۵: ۱ - ۱۱) و دیگری در انجیل یوحنا، پس از رستاخیز عیسی (یو ۲۱: ۱ - ۱۴). احتمال زیادی هست که این دو گزارش منبع واحدی داشته باشد. همینطور بدون شک، تکثیر نان فقط یک بار اتفاق افتاده ولی دو بار گزارش شده است: یک بار توسط متی و بار دیگر توسط مرقس. این دو نویسنده با این عمل می‌رسانند که نیکی خداوند هم شامل حال یهودی می‌شود (مت ۱۴: ۱۵ - ۲۱ و مر ۶: ۳۵ - ۴۴) و هم شامل حال غیر یهودی (مت ۱۵: ۳۲ - ۳۹، و مر ۸: ۱ - ۱۰). مثل بره گمشده که یکی از مشهورترین امثال اناجیل می‌باشد، در دو مورد مختلف زیر بکار برده شده است:

- لوقا آن را به‌کار برده تا نشان دهد که خواست خدا در بخشش گناهکاران بی انتها می‌باشد (لو ۱۵: ۱ - ۷).
- متی آن را برای تأکید بر این نکته به‌کار برده که چنانچه یکی از افراد جامعه به راه اشتباهی برود، مسئولین باید تمام کوشش خود را به‌کار برند تا وی را به راه راست برگردانند (مت ۱۸: ۱۲ - ۱۴).

با مثال‌های بسیاری می‌توان نشان داد که گروه‌های مسیحی در گزارش کلام مسیح تا چه حد آزاد و خلاق بودند. ولی این خلاقیت به معنای ابداع نیست و آزادی مترادف آنارشی نمی‌باشد. این بر خلاف نظرات گروهی است که به رهبری رودلف بولتمان (۳)، هیچ گونه ارزش تاریخی برای اناجیل قائل نیستند. (رودلف بولتمان در دانشگاه ماربورگ در آلمان تدریس می‌کرد و خلاقیت نخستین جوامع مسیحی را بیش از آنچه بوده، می‌دانست. نامش مترادف عقیده ای است که طبق آن اناجیل هیچ گونه ارزش تاریخی ندارند.) البته پس از انتشار تحقیقات بولتمان (از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۵۰)، تحقیقات دیگری در باره یهودیان قرن اول میلادی انجام شده و نشان داده شده که نخستین جوامع مسیحی، تشکیلاتی کوچک و نامنظم نبوده‌اند.

وقتی پولس نامه‌اش را به قرن‌تیان می‌نویسد، کلیسایی را مخاطب قرار می‌دهد که از یک طرف مشتاق آئین جدید است و از طرف دیگر اغتشاشگر. پولس به آنها یادآوری می‌کند که کلیسا یک تن واحد است یعنی چیزی منسجم و سازماندار. او همچنین بر نقش مسئولین تأکید می‌کند، مسئولینی که باید به دیگران کمک نمایند تا در چارچوب خاصی زندگی کنند: عطیه الهی را نباید مطابق سلیقه شخصی و یا در رابطه با محیط بکار برد، عطیه الهی باید در خدمت دیگران قرار گیرد و این خدمات باید سازماندها باشد تا بهترین ارتباط را با سنت عیسی ضمانت کند.

شما بدن مسیح و هر کدام عضوی از اعضای وی هستید. مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاصی را به شرح زیر معین کرده است: *اول رسولان، دوم پیامبران، سوم معلمین و سپس معجزه کنندگان و شفا دهندگان و مددکاران و مدیران و آنهایی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند* (۱- قرن ۱۲: ۲۷-۲۸).

پولس سه مورد از این خدمات را بالاتر از موارد دیگر قرار داده است: رسالت، پیامبری و معلمی. دسته‌ای از این مسئولین، معلمینی بودند که بسیاری از روایات انجیلی در چارچوب کار آنان پدید آمد. معلمین از پیامبران دستور می‌گرفتند. به احتمال زیاد پیامبران کسانی بودند که مراسم مذهبی را برگزار می‌کردند. از طرف دیگر تمام مسئولیت‌ها توسط رسولان کنترل می‌شد و پولس خود را از جمع آنان می‌دانست. معمولاً واژه رسولان به دوازده نفری اطلاق می‌شود که عیسی، شخصاً آنان را برگزیده بود، ولی پولس آنرا به معنایی بازتر بکار برده و کسانی را که از یک جامعه به جامعه دیگری می‌رفتند تا یگانگی کلیسا حفظ شود، رسول می‌نامید. البته این افراد روابط تنگاتنگی با دوازده رسول داشتند.

بدین ترتیب هر سخن گفته شده توسط عیسی، به "سنت رسولانی" ربط داده می‌شد و سنت رسولانی یکی از مهم‌ترین مفاهیم مسیحیت در حال رشد بود. سنت رسولانی، صحت و بجا بودن کلام مسیح را در کاربردهای مختلف آن ضمانت می‌کرد. واقعیت این است که حداقل در سالهای نخست، کلام مسیح بطور شفاهی منتشر می‌شده ولی این واقعیت از کیفیت آن نمی‌کاهد. در زمان‌های قدیم و همینطور در زمان حاضر، در بسیاری از تمدن‌ها، گفتار را جدی می‌گیرند، حال گفتار از خود گوینده باشد یا تنها یک نقل قول.

اولین گردآوری‌ها

در تاریخ اناجیل حتماً زمانی وجود دارد که روایات، از شفاهی به کتبی منتقل شده‌اند، ولی شرایط نوشتار و محتوای اولین نوشته‌ها در لابلای فرضیات گم می‌شود. بعضی از متخصصین اناجیل عقیده دارند که اولین نوشته‌ها به ابتدای مسیحیت تعلق دارند، ولی دیگران را عقیده بر این است که تا زمان نوشتن اولین انجیل، یعنی انجیل مرقس که بین سال‌های ۶۵ تا ۷۰ میلادی نوشته شد، همه چیز شفاهی بوده است. می‌توان گفت که واقعیت چیزی بین این دو فرضیه می‌باشد. آنچه تقریباً مطمئن است، این است که نامه‌های رسولان قبل از اناجیل نوشته شده‌اند. اولین نامه در سال ۵۰ میلادی نوشته شده که نامه پولس به تسالونیکیان می‌باشد. پس از آن دو نامه به قرن‌تیان، یک نامه به غلاطیان و رساله به رومیان در بین سال‌های ۵۵ تا ۵۸ به رشته تحریر درآمدند. در هیچ یک از نوشته‌های فوق کوچکترین اشاره‌ای به نوشته‌ای که در باره عیسی باشد، نشده است. بنابر این چنانچه قبل از این تاریخ مجموعه‌ای کتبی از سخنان عیسی و یا از روایات، وجود داشته، حالت رسمی نداشته و فقط برای جلوگیری از فراموشی بوده است. برای اینکه در جنگل فرضیات مربوط به اولین نوشته‌های تشریحی بتوانیم راهی پیدا کنیم، بهتر است مسئله را از دوجنبه آن مورد بررسی قرار دهیم:

جنبه اول این است که از زندگی جامعه‌های سال‌های ۵۰ تا ۶۰ شروع کنیم. با توجه به فرضیاتی که در این باره وجود دارد، می‌توان گفت که با افزایش شمار ایمانداران و بوجود آمدن جوامع جدید مسیحی، کلیسا احتیاج به متونی داشته که یگانگی در عمل را در مکان‌های نسبتاً دور ضمانت کند: مثلاً مجموعه‌ای از روایات در باره معجزات عیسی و یا مجموعه‌ای از سخنان وی در باره موضوعی خاص. از این مجموعه‌ها به عنوان منبعی برای تعلیم استفاده می‌شده و یا هم می‌توان گفت که مجموعه‌ای از بحث‌ها در مورد شنبه و یا نکاتی دیگر از قانون موسی وجود داشته که در مباحث با آن دسته از یهودیان که با مسیحیان مخالفت می‌کردند، مورد استفاده می‌گرفته است.

در مرحله گذر از شفاهی به کتبی، مراسم سپاسگزاری نقشی غیر قابل انکار داشته است. در کنار قرائت کتاب مقدس یهودیان، متون سپاسگزاری مسیحی نیز برای خود جایی باز کردند: سرود، حماسه و روایات انجیلی در رابطه با جشن‌های مسیحی، جشن‌هایی که به تدریج در تقویم برای خود جایی باز کردند.

متون مربوط به مردن و رستاخیز عیسی، جزئی از اولین نوشته‌ها می‌باشند، به این دلیل، عید گذر* (عید فطیر) مهمتر از همه و زودتر از بقیه وارد تقویم مسیحی شد.

جنبه دوم آن است که چهار انجیل را آنطور که در دسترس است، در نظر گرفته و از آنها شروع کنیم. همانطوری که قبلاً گفته شد، این کتب در مواردی از یکدیگر فاصله می‌گیرند. ولی شباهت‌های آنان گاهی آنچنان نزدیک است که تنها راه برای توضیح آن این است که قبول کنیم که نویسندگان انجیل منابعی مشترک داشته‌اند. هیچ کدام از این منابع به دست ما نرسیده و بدین خاطر، کوشش‌های متفاوتی شده تا نوع و محتوای آنها تعیین شود. نظریه‌های فراوانی ارائه شده که به آنها فرضیه‌های مدرکی می‌گویند زیرا به مدارکی فرضی رجوع می‌دهند. یکی از این نظریه‌ها که توسط یک انجیل‌شناس آلمانی به نام شلرماخر (۴) ارائه شده، فرضیه دو منبعی نام دارد. طبق این نظریه، متی و لوقا از دو منبع استفاده کرده‌اند که یکی از این منابع انجیل مرقس است که قدیمترین انجیل نیز می‌باشد و دیگری که امروزه در دسترس نیست و آنرا منبع "م" نامگذاری کرده‌اند. احتمالاً این منبع، سرچشمه روایات فراوانی است که در انجیل متی و لوقا موجود است ولی در انجیل مرقس دیده نمی‌شود.

این نظریه که بیش از ۱۵۰ سال عمر دارد هنوز هم توسط بسیاری از متخصصین آلمانی قابل قبول می‌باشد. در حقیقت این نظریه پیچیدگی‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های انجیل را به حساب نمی‌آورد. به همین دلیل است که محافل فرانسوی زبان، نظریه‌های دیگری ارائه کرده‌اند که تعداد منابع را زیاده‌تر کرده و به شش عدد می‌رساند، البته همه این منابع فرضی می‌باشند. چند نفر از این محققین عبارتند از: واگانی (۵)، گابوری (۶)، بواسمار (۷) و رولان (۸).

تمام این نوشته‌ها جالبند، چون از مشاهدات ریز و دقیق شروع می‌شوند ولی هیچ کدام نمی‌تواند نتیجه‌گیری خود را بقبولاند. و باز هم در محدوده فرضیات می‌مانیم. در حال حاضر باید اعتراف کرد که نوع و محتوای متون بشارتی نوشته شده قبل از انجیل فعلی، ناشناخته باقی مانده اند. با دلایل منطقی می‌توانیم فرض کنیم که در فاصله بین انتقال شفاهی و تدوین انجیل فعلی، مجموعه‌هایی مکتوب وجود داشته ولی مشکل است که بتوانیم در این باره قاطع باشیم، و آرزوی اینکه روزی اکتشافات باستان‌شناسی به ما اجازه دهد که به این مدارک دسترسی پیدا کنیم، بی‌فایده است. این مدارک خیلی زود جایشان را به مکتوبات کامل داده‌اند و هیچ شانس برای اینکه نگهداری شده باشند، وجود ندارد.

فصل سوم تدوین اناجیل

یهودا چند ساعت پس از آنکه استادش را به دست دشمنانش سپرد، به طریق دردناکی مرد. مرگ این خائن در دو روایت آمده است. یک بار در انجیل متی (می ۲۷: ۳-۱۰) و بار دیگر در کتاب "اعمال رسولان" (اع ۱: ۱۵-۲۰). یعقوب، برادر یوحنا، یکی از دوازده رسول، در سال ۴۳ یا ۴۴ میلادی در جریان آزارهایی که توسط هیرودیوس آغریپاس اول شروع شده بود، کشته شد (اع ۱۲: ۱-۲). با گذشت زمان، شاگردان عیسی یکی پس از دیگری ناپدید شده، شاگردان عینی هر روز کمیابتر می‌شدند و احساس می‌شد که روزی خواهد رسید که هیچ کدام از شاهدان عینی زنده نباشد تا بتواند صحت سنت عیسی را ضمانت کند. این احساس، نقش غیر قابل انکاری در بوجود آمدن فکر تدوین اناجیل داشت. یکی از افرادی که اقدام به نوشتن انجیل کرد، مرقس بود.

مرقس

مرقس جزء دوازده رسول نبود و زمانی که عیسی مصلوب شد کم سن و سال بود. مادرش مریم نام داشت، در اورشلیم زندگی کرد و در آنجا خانه بزرگی داشت. مریم یکی از شاگردان عیسی بود و درب خانه‌اش همواره برای برگزاری جلسات جامعه نوپای مسیحی باز بود. کتاب اعمال رسولان خبر از برگزاری جلسات نیایش در منزل مریم، مادر یوحنا ملقب به مرقس داده است (اع ۱۲: ۱۲). در چنین محیطی بود که مرقس جوان با افرادی که خود را متعلق به عیسی می‌دانستند، تماس داشت و خود نیز به آنان پیوست.

زمانی که تقریباً بیست سال داشت، به همراهی پولس و برنابا، اورشلیم را ترک کرده، به انطاکیه رفت (اع ۱۲: ۲۵). این مسافرت در حوالی سال ۴۵ میلادی شروع شد ولی مرقس جوان پس از رسیدن به قبرس از همسفران خود جدا شده، به اورشلیم بازگشت (اع ۱۳: ۱۳). پولس از این کار خیلی ناراحت شد و مدت زمان زیادی گذشت تا این عمل مرقس را ببخشد. حتی یک بار به خاطر این "جوان" مشاجره سختی با برنابا داشت، چون پولس خیال کرد که به هیچ عنوان نمی‌شود روی این پسر جوان حساب کرد (اع ۱۵: ۳۷-۴۰).

حدود سال‌های ۵۰، بار دیگر مرقس همراه برنابا به طرف قبرس حرکت کرد. پس از آن، به مدت پانزده سال از وی در نوشته‌های عهد جدید خبری نیست. سال‌های ۶۲-۶۳ مجدداً در شهر رُم در کنار پطرس و پولس قرار گرفت (کول ۴: ۱۰، فیل ۲۴ و ۱-پطرس ۵: ۱۳).

سرگذشت مرقس نکات جالبی را به ما آموزد. در اولین سال‌های کلیسا، وی جزء افرادی نبود که نقش مهمی داشته باشد، ولی روابطی متداوم با پولس و پطرس داشت و می‌دانیم که این دو نفر جزء پایه‌های اصلی موعظه رسولانی بودند. مرقس موقعیت خوبی داشت تا سنن عیسی را یاد بگیرد. وی این سنن را همانطوری که به مناسبت‌های مختلف در کلیسا ارائه می‌شد، به خاطر می‌سپرد.

پولس و پطرس، هر دو در شهر رم و در زمانی که نرون (۹) فرمانروا بود، در سال ۶۴ یا ۶۷ به شهادت رسیدند. هرچند که پولس و پطرس راه‌های متفاوتی را پیموده بودند ولی هرکدام، به نحو خویش یکی از اصیل‌ترین ضامن‌های انتقال شفاهی سنت‌های عیسی بودند، سنی که به طور دقیق از زمان عیسی تا آن زمان سینه به سینه منتقل می‌شد. ولی از دست دادن این دو نفر، جامعه مسیحی را به این فکر انداخت که وقایعی که پایه و اساس مسیحیت را تشکیل می‌دهند، به صورت نوشته درآورند. مرقس در رُم بود و این امر مهم را بر دوش گرفت.

الهامی که باعث این امر مهم شد، با الهام قبلی تفاوت داشت. به لطف الهام قبلی، یادداشت‌هایی پراکنده، نوشته شده بود. یادداشت‌هایی که در مواردی خاص و بر حسب لزوم به آنها رجوع می‌شد. این بار هدف این بود که روایتی نوشته شود که تمامی زندگی عیسی را از زمانی که نزد یحیی رفت و تعمید گرفت تا زمان زنده شدن پس از مرگ، همه را یکجا ارائه دهد. هیچ کدام از مؤلفین همه مطالب را ننوشته ولی با وجود این، هر کدام یک مسیر کامل را ارائه داده است.

ممکن است در این مرحله از تألیف اناجیل، مراسم سپاسگزاری نیز نقشی داشته باشد. به نظر بعضی از متخصصین، انجیل مرقس بدین منظور تألیف شده که در شب عید گذر تمامی آن خوانده شود، شبی که نوگرایان در آن تعمید می‌گرفتند. اثبات این نکته مشکل است و کسانی که آن را ارائه داده اند نیز از این مشکل آگاهند. البته با توجه به اهمیت مراسم سپاسگزاری و اهمیت عید گذر*، ممکن است نظریه فوق درست باشد. احتمالاً مرقس روایت آزار، شکنجه و مصلوب شدن عیسی را از مراسمی که هر سال به مناسبت عید گذر در رُم برگزار می‌شده، اقتباس کرده است و احتمالاً پس از چند دستکاری، آنرا جزئی از یک گزارش طولانی کرده، گزارشی که بر آن یک مقدمه طولانی نیز نوشته و در عین حال لزومات مراسم را نیز رعایت کرده است.

اثری که این چنین تهیه شده، احتمالاً در برگزاری مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفته. یهودیان نیز این چنین کتابی دارند که آنرا سِدر* می‌نامند و در مراسم عید گذر از آن استفاده می‌کنند.

تاریخچه هر انجیل منحصر به فرد است. تاریخ اناجیل متی، لوقا و یا یوحنا با تاریخ انجیل مرقس یکسان نیست. با وجود این می‌توان گفت که تاریخ‌شان شبیه به هم است. علیرغم مشروح نبودن، هرکدام یک گزارش کامل است. هر مؤلف با توجه به شرایط زندگی خود و کلیسا و با توجه به سنی که به وی منتقل شده، وارد صحنه می‌شود.

ایرنه (۱۰) که در قرن دوم میلادی در فرانسه اسقف لیون (۱۱) بود و در سال ۲۰۲ از دنیا رفت، در باره شرایط تألیف اناجیل شرح کاملی نوشته که آن را در زیر می‌خوانیم:

بدین ترتیب متی که نزد عبرانیان بود کتابی به زبان خودشان نوشت، این کتاب یک نوع گزارشی مکتوب از تبشیر است و زمانی نوشته شده که پطرس و پولس در رُم بشارت می‌داده‌اند و کلیسای آنجا را پایه گذاری می‌کرده‌اند. پس از مرگ این دو نفر، مرقس، شاگرد و مترجم پطرس، آنچه را که پطرس تعلیم می‌داده، برایمان به صورت کتاب درآورده است. از طرف دیگر، لوقا که در رکاب پولس می‌بود، انجیلی را که پولس موعظه می‌کرده، به رشته تحریر درآورده است. پس از آن، یوحنا شاگرد خداوند، همان شاگردی که بر روی سینه خداوند استراحت کرده بود، انجیل خود را منتشر کرد و این کار زمانی اتفاق افتاد که در افس زندگی می‌کرد.

(ایرنه، مخالفت با کجی‌ها، ۳، ۱، ۱)

(مراجعه کنید به توضیح شماره ۶)

چهار روایت در باره عیسی

در زمان‌های متفاوت و در جوامع مختلف، چهار اثر تألیف شده است که هر کدام، یک گزارش در باره عیسی است. بسیاری از مسیحیان این چهار انجیل را یک اثر واحد می‌دانند که با بسته شدن نطفه عیسی شروع و با رستاخیزش پایان می‌یابد. در واقع این چنین برداشتی بی‌احترامی به متون اناجیل است.

هرکدام از مؤلفین اناجیل، با توجه به جامعه‌ای که مخاطب وی بوده، وقایع را انتخاب و مرتب نموده و به طریقی که خاص خودش می‌باشد، ارائه داده است. این خصوصیت‌ها نیز به نوبه خود گنجینه‌هایی هستند که باید کشف شوند. هر اثر ارزش خود را دارد. هیچ کس به فکر مخلوط کردن دو اثر از دو نویسنده مختلف نیست، هرچند که هر دو مربوط به یک واقعه باشد.

در مورد اناجیل نیز چنین است. هرکدام شخصیت خود را دارد. بی‌دلیل نیست که کلیسا به فکر ادغام آنها نیفتاده و ترجیح داده آنها را به صورت چهار اثر جداگانه نگهداری کند. هرکدام را باید بطور جداگانه از اول تا آخر خواند. در خطوط زیر بعضی از خصوصیات را که می‌تواند مقدمه‌ای بر خواندن این کتب باشد توضیح می‌دهیم. (مراجعه کنید به توضیح شماره ۷)

انجیل متی

انجیل متی کتابی است که مدت‌ها، کاتولیک‌ها آنرا بیشتر از سه انجیل دیگر می‌خواندند و تفسیر می‌کردند. این کتاب وقایع را به زبانی نمادین و ساده بیان کرده و به جزئیات نمی‌پردازد. متی دوست داشت تعالیم عیسی را دسته بندی کند که البته بهترین نمونه از این دسته بندی‌ها، موعظه سرکوه است (مت ۵: ۷). این موعظه را می‌توان یک بازنویسی جدید از قانون موسی دانست. در اینجا عیسی به عنوان یک استاد معرفی شده است.

بر خلاف اناجیل دیگر، انجیل متی در سرزمین اسرائیل و به زبان سامی نوشته شده و متن یونانی آن که به دست ما رسیده، در حقیقت یک نگارش دوم است که نسبت به متن اول ساده شده و قدمت آن به سال‌های ۸۰ میلادی می‌رسد. این کتاب در جامعه مسیحی نوشته شده، جامعه‌ای که بطور واضح با جامعه یهودی در نزاع بوده، یهودیانی که پس از تخریب معبدشان و از بین رفتن جریان فریسی، دوباره جان گرفته و جامعه خود را بازسازی می‌کردند. به این خاطر است که انجیل متی با آندسته از بزرگان یهود که معاصر عیسی بودند، بسیار تند برخورد می‌کند. این انجیل، بزرگان یهود را مقصر کشته شدن عیسی می‌داند و بیشتر از اناجیل دیگر بر رد کردن عیسی توسط اسرائیل، انگشت می‌گذارد. برخی از فرازهای مشهور، که فقط در انجیل متی دیده می‌شوند عبارتند از:

- قسمت مربوط به مجوسان (مت ۲)
- فرار به مصر و قتل عام اطفال بی‌گناه (مت ۲)
- تمثیل علف هرزه (مت ۱۳: ۲۴-۳۰) و تفسیر آن (مت ۱۳: ۳۶-۴۳)
- شرحی از روز آخرت با آن جمله مشهور: "آنچه را به یکی از کوچکترین برادران من کردید، به من کردید." (مت ۲۵: ۳۱-۴۶)

ظاهر شدن عیسی پس از مرگ بر روی تپه جلیل، جایی که به رسولانش رسالتی جهانی به امانت داد و گفت: "تمام قدرت در آسمان و بر روی زمین به من داده شده است، بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید، آنها را به نام پدر و

پسر و روح القدس تعمید دهید و آنانرا تعلیم دهید تا همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند و بدانید که من تا انقضای عالم هر روز با شما هستم" (مت ۲۸: ۱۶ - ۲۰)

انجیل مرقس

این انجیل کوتاه‌تر از انجیل‌های دیگر است و بر خلاف انجیل متی، مدتها در مراسم سپاسگزاری کاتولیک‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. ولی در عصر ما در مراسم سپاسگزاری آنرا می‌خوانند. آنچه در این انجیل دوست داشتی است، لحن آن می‌باشد که اغلب نرم نیست. سبک وی از یک طرف همچون سبک نقالان (قصه گو) است و از طرف دیگر جزئیاتی را در بر می‌گیرد که بی‌فایده به نظر می‌رسد. ولی این جزئیات مملو از سمبل است و بردی نمادین دارد. به نظر همه متخصصین، انجیل مرقس، قبل از انجیل‌های دیگر نوشته شده و این قدمت یکی از ارزشهای آن است.

در انجیل مرقس، کمتر سخنرانی یا واقعه‌ای پیدا می‌شود که در انجیل دیگر وجود نداشته باشد. اصالت این انجیل بدین خاطر است که نویسنده آن شدیداً از مرگ پولس و پطرس متأثر شده و آزار و شکنجه را جزئی از زندگی هر مسیحی می‌داند. در این مورد فکر مرقس را می‌توان اینطور خلاصه کرد:

- پس از مصلوب شدن عیسی، شاگردانش نیز کشته شدند، بنابراین هر یک از شاگردان عیسی نوعی آزار و شکنجه را خواهد چشید.

- به شخصیت واقعی عیسی نمی‌توان دسترسی پیدا کرد مگر با احساس کامل مصلوب شدن وی.

به همین دلیل است که به نظر مرقس، آن سربازی که هنگام مصلوب شدن عیسی در آن محل کشیک می‌داد، توانست به شخصیت واقعی عیسی پی ببرد زیرا وی با دیدن آخرین لحظات عیسی، فریاد برآورده، گفت: " حقیقتاً این مرد پسر خدا بود " (مر ۱۵: ۳۹). همینطور، آن سه زن در داخل قبر خالی، پیام رستاخیز را دریافت کردند، آنان در حال خروج از قبر از ترس مرده و به سکوت فرو رفته بودند (مر ۱۶: ۸).

مرقس یک نظریه پیشرفته و پخته دینی را با کلمات ساده روزمره بیان می‌کند. عیسی با شاگردانش تفاوت نداشت و مرقس نیز با خواننده‌اش تفاوت ندارد. هیچ کس به سادگی قبول نمی‌کند که برای رفتن به سمت زندگی، باید از مرگ عبور کرد.

انجیل لوقا

لوقا دو کتاب نوشته است که یکی انجیل لوقا و دیگری اعمال رسولان نام دارد. مجموعه این دو کتاب، اثری کامل در باره ابتدای مسیحیت می‌باشد. این اثر با خبر تولد یحیی تعمید دهنده شروع شده و با رسیدن پولس به شهر رُم خاتمه می‌یابد. اغلب گفته می‌شود که لوقا مورخ و انجیل نویس است. در بین چهار مؤلف انجیل، تنها اوست که یهودی الاصل نمی‌باشد. وی همفرهنگ هرودوت و توستدیس (۱۲) و دیگر مورخین یونانی می‌باشد که تاریخ را علم می‌دانستند.

لوقا از اهالی انطاکیه مرکز ولایت سوریه بود و سوریه به روم تعلق داشت. لوقا شاگرد پولس و در بسیاری از مسافرت‌ها همراه وی بود. او در سال‌های ۸۰، برای کلیسای انطاکیه شروع به نوشتن کرد. در آن زمان، در انطاکیه دو

جریان مسیحی بود. یکی کلیسای اورشلیم که پس از سقوط آن شهر پراکنده شد و دیگری کلیساهای وابسته به پولس که اکثریت اعضای آن ریشه یهودی نداشتند، این کلیساهای تحت تأثیر اعضایشان بودند. به این دلیل بود که لوقا مطالبی را که از مراجع مختلف می‌آمد، در انجیل خود جای داد.

تصویری که وی از مسیح رسم می‌کند، چهره‌ای است که خدائی بخشنده را نشان می‌دهد. در این تصویر، عیسی دقتی خاص به رانده شدگان معطوف می‌دارد، هم به زنان، هم به مأموران مالیات و هم به گناهکاران. لوقا نسبت به خطرات ثروت هشدار می‌دهد. و ثروت را بزرگترین امنیت دروغین می‌داند. وی به شدت برای فقیری تبلیغ می‌کند. به نظر او رها کردن اموال، بهترین روش برای پیروی از عیسی و مردن در آرامش است، وی عقیده دارد که حتی در زمان صلح، هیچ کس از مرگی همچون مرگ عیسی معاف نیست.

بیشترین فرازهای جذاب اناجیل، فقط در انجیل لوقا یافت می‌شود، که چند نمونه آن عبارتند از:

- ظهور فرشته بر مریم و رفتن مریم به نزد الیزابت (الیصابات) (لو ۱: ۲۶-۵۶)
- دیدار چوپانان از گهواره عیسی (لو ۲: ۱-۲۰)
- عیسی در میان علمای یهود (لو ۲: ۴۱-۵۲)
- عیسی در منزل مرتا و مریم (لو ۱۰: ۳۸-۴۳)
- بخشیدن زکی (لو ۱۹: ۱-۱۰) و مجرم منصف (لو ۲۳: ۳۹-۴۳)
- ملاقات عیسی پس از رستاخیزش با شاگردان عمواس (لو ۲۴: ۱۳-۳۵)

لوقا تنها مؤلفی است که بعضی از امثال معروف را نقل کرده است و موارد زیر از آن جمله اند:

- سامری نیکوکار (لو ۱۰: ۲۹-۳۷)
- فرزند ولخرج (لو ۱۵: ۱۱-۳۲)
- کارپرداز وفادار (لو ۱۶: ۱-۱۳)
- فریسی و مأمور مالیات (لو ۱۸: ۹-۱۴)

هر چند که در سنت مسیحی، انجیل لوقا کمتر از انجیل متی مورد استفاده قرار گرفته ولی این انجیل به خاطر صفحات زیبایش جایگاه مخصوصی دارد.

انجیل یوحنا

چهارمین انجیل، تفاوت‌های فراوانی با سه انجیل دیگر دارد. سه انجیل اول را اناجیل نظیر می‌گویند چون شباهت‌های بسیاری دارند. وقایع گزارش شده در انجیل یوحنا، متعدد نیست ولی هر کدام مانند یک وحی است که با یک سخنرانی طولانی عیسی شروع می‌شود. اندیشه مطرح شده در هر سخنرانی به کم‌کم اوج می‌گیرد، و با تکرار کلمات، موضوع کاملتر می‌شود. این شیوه نگارش منجر به متنی می‌شود که نه مبهم و نه خارج از موضوع است. در این انجیل، عیسی بارها یهودیان را بر حذر می‌دارد. دروغ و دورویی رؤسایشان را شدیداً افشا می‌کند. با وجود این یوحنا، در باره خطری که از داخل، کلیسا را تهدید می‌کند، نیز هشدار می‌دهد: خطر یک نوع مسیحیت ذهنی و به غلط صوفیانه که

اعمال محسوس برادرانه را بی‌ارزش می‌انگارد. به احتمال زیاد، وی این جهت‌گیری را در جامعه می‌دیده و به همین خاطر با تمام نیرویش با آن مبارزه می‌کرده است.

هویت یوحنا و چارچوبی که در آن انجلیش را نوشته، بارها توسط انجیل‌شناسان مورد بحث و گفتگو واقع شده است و هنوز هم ادامه دارد. جهت‌گیری‌هایی که وی با آن مبارزه می‌کند، در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم بسیار رایج بوده است. این عقاید و جهت‌گیری‌ها سرچشمه جریانی رافضی شد که گنوستیک (عرفان) نام گرفت. به دلیل این مبارزه و همچنین به دلیل نشانه‌های ادبی، می‌توان گفت که چندین بار بر روی نگارش آن کار شده و آخرین نگارش آن منسوب به سال‌های ۹۰ میلادی است. محل نگارش آن را شهر افس می‌دانند. این شهر در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) که جزء روم بود، قرار داشت.

انجیل یوحنا فرازهای مشترک چندان زیادی با سه انجیل دیگر ندارد. این انجیل، نه از تعمیم عیسی سخن می‌گوید و نه از بنیانگذاری مراسم سپاسگزاری. بر عکس تنها اوست که وقایع زیر را گزارش می‌کند:

- مراسم عروسی در قانا (یو ۲: ۱-۱۲)
- صحبت با نیکودیموس (یو ۳: ۱-۲۱)
- صحبت با زن سامری (یو ۴: ۱-۴۲)
- شفای کور مادرزاد (یو ۹: ۱-۴۱)
- رستاخیز ایلعازار (یو ۱۱: ۱-۴۴)

طبق روایت یوحنا، آخرین غذای عیسی در کنار شاگردانش، تحت الشعاع واقعه‌ای مهم قرار می‌گیرد و آن شستن پای شاگردان توسط عیسی می‌باشد (یو ۱۳: ۱-۲۰). شستن پاها با یک سخنرانی طولانی ادامه می‌یابد. در حین این سخنرانی، عیسی برای شاگردانش دعا کرده، می‌گوید:

فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه همینطور برای کسانی که توسط پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، تا همه آنها یکی باشند همانطور که تو در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای.

(یو ۱۷: ۲۰-۲۱)

(مراجعه کنید به توضیح شماره ۸)

کی راست می‌گوید؟

وقتی از جریان تألیف انجیل آگاه می‌شویم از تنوع گزارشات آن تعجب نمی‌کنیم. بین زمانی که وقایع اتفاق افتاده و زمان نگارش انجیل، چندین دهه فاصله است، دورانی پر بار و توأم با حوادثی فراوان. مسائلی که در قرن اول پیش می‌آمد و پاسخ‌هایی که برای آنها پیدا می‌شد. همگی بر نحوه نقل کردن وقایع زندگی عیسی اثر می‌گذاشت. انجیل ادعا نمی‌کنند که مجموعه‌ای از گزارشات عینی می‌باشند.

ولی این سؤال مطرح می‌شود که کی راست می‌گوید؟ به کی می‌توان اعتماد کرد؟ هیچ‌کدام از انجیل همه وقایع را گزارش نمی‌دهد. انجیل یوحنا با تذکری تمام می‌شود که خود جوابی است به ناکامل بودن انجیل. انجیل یوحنا می‌گوید:

البته عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داده که اگر جزئیات آنها به تفصیل نوشته شود، تصور می‌کنم تمام دنیا هم گنجایش کتاب‌هایی را که نوشته می‌شد، نمی‌داشت (یو ۲۱: ۲۵)

علاوه بر این، مواردی نیز وجود دارد که برای یک واقعه خاص روایات متفاوتی نقل شده و این تفاوت‌ها غیر قابل چشم‌پوشی است. در این موارد، مایل به زیر سؤال بردن روایات می‌شویم و کم‌کم تمامی متون را مورد شک و تردید قرار می‌دهیم. به عنوان مثال در بارهٔ مصلوب شدن عیسی چهار روایت وجود دارد که آنها را در خطوط زیر آورده و سپس مقایسه می‌کنیم.

مصلوب شدن عیسی طبق روایت متی

حتی راهزنانی که با او مصلوب شده بودند به او توهین می‌کردند. از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر، تاریکی تمام زمین را فرا گرفت. نزدیک ساعت سه، عیسی با صدای بلند فریاد کرد: " ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟ " یعنی خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ بعضی از کسانی که در آنجا حضور داشتند، این را شنیده و گفتند: " الیاس را می‌خواند " یکی از آنان فوراً دوید و اسفنجی را آروده، در سرکه فرو برد و بر نوک چوبی قرار داده، جلوی دهان عیسی برد. اما دیگران گفتند: " بگذارید ببینیم آیا الیاس می‌آید او را نجات دهد یا نه؟ " عیسی بار دیگر فریادی بلند کشید و جان سپرد. در آن لحظه پردهٔ اندرون معبد از بالا تا پائین دو تکه شد و چنان زمین‌لرزه‌ای شد که تخته سنگها شکافته و قبرها باز شدند و بسیاری از مقدسین که خفته بودند برخاسته، از قبرهای خود بیرون آمده و بعد از رستاخیز عیسی به شهر مقدس وارد شدند و بسیاری از مردم آنان را دیدند. وقتی افسر رومی و افراد او که به پاسداری مشغول بودند، زمین‌لرزه و همهٔ ماجراها را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند: " بی شک این مرد پسر خدا بود ". عده‌ای از زنان که به عیسی خدمت می‌کردند و به دنبال او از جلیل آمده بودند، در آنجا حضور داشتند و از دور ناظر جریان بودند. در میان آنان مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدي دیده می‌شدند " (مت ۲۷: ۴۴-۵۶).

مصلوب شدن عیسی طبق روایت مرقس

... کسانی هم که با او مصلوب شده بودند به او اهانت می‌کردند. در وقت ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت سه ادامه داشت. در ساعت سه بعد از ظهر عیسی با صدای بلند گفت: " ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟ " یعنی خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ بعضی از حاضران وقتی این را شنیدند گفتند: " نگاه کنید او الیاس را صدا می‌کند ". یکی از آنها دوید و اسفنجی را به سرکه آغشته، روی نی گذاشته و به او داد تا بنوشد و گفت: " بگذارید ببینیم آیا الیاس می‌آید او را پائین آورد؟ " عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد. پردهٔ اندرون معبد مقدس از بالا تا پائین دو تکه شد. سروانی که در مقابل او ایستاده بود وقتی چگونگی مرگ وی را دید، گفت: " حقیقتاً این مرد پسر خدا بود ". در آنجا عده‌ای زن هم از دور نگاه می‌کردند و مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشع، و سالومه از جمله آنان بودند. اینان از وقتی عیسی در جلیل بود به وی گرویده و به او خدمت می‌کردند. و همینطور زنان متعدد دیگری که همراه او از اورشلیم آمده بودند. (مر ۱۵: ۳۲-۴۱)

مصلوب شدن عیسی طبق روایت لوقا

یکی از آن جنایتکاران که با او به صلیب آویخته شده بود می‌گفت: " مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات ده ". اما آن دیگری با ملامت به او گفت: " از خدا نمی‌ترسی؟ تو و او محکومیت یکسانی دارید. این حکم در مورد ما منصفانه است چون به سزای اعمال خود می‌رسیم، اما این مرد هیچ خطائی نکرده است " و گفت: " ای عیسی وقتی به

سلطنت خود رسیدی مرا بباد داشته باش". عیسی جواب داد: "خاطر جمع باش، امروز بعد از ظهر با من در فردوس خواهی بود". تقریباً ظهر بود که تاریکی تمام آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته بود و پردهٔ معبد بزرگ دو تکه شد. عیسی با فریاد بلندی گفت: "ای پدر روح خود را به تو تسلیم می‌کنم". این را گفت و جان داد. افسری که مأمور نگهداری بود این جریان را دید و به ستایش خدا پرداخت و گفت: "این مرد مطمئناً بیگناه بود". جمعیتی که برای تماشا آمده بودند با دیدن آنچه واقع شد، سینه زنان به خانه‌های خود برگشتند. آشنایان عیسی و زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند، همگی در فاصلهٔ دوری ایستاده و جریان را می‌دیدند. (لو ۲۳: ۳۹-۴۹)

مصلوب شدن عیسی طبق روایت یوحنا

نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتفاق خواهرش و مریم زن کلویاس، و مریم مجدلیه ایستاده بودند، وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوئی آن شاگردی که او را دوست می‌داشت، ایستاده بود به مادر خود گفت: "مادر این پسر توست" پس از آن به شاگرد خود گفت: "و این مادر توست". و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانهٔ خود برد. پس از آن، وقتی عیسی دید همه چیز تمام شده، گفت "تشنه‌ام" و بدین ترتیب پیشگوئی کلام خدا تحقق یافت. خمرهای پر از سرکه در آنجا بود. آنها اسفنجی را به سرکه آغشته و بر سر یک نی قرار دادند و آنرا جلو دهان او گرفتند. وقتی عیسی به سرکه لب زد، گفت: "همه چیز کامل شد" پس از آن سر به زیر افکنده، جان سپرد. (یو ۱۹: ۲۵-۳۰) مراجعه کنید به توضیح شماره ۹

مقایسه چهار متن

با مقایسهٔ چهار متنی که گذشت می‌توان گفت:

- متی و مرقس خیلی به هم نزدیک می‌باشند، هرچند که اولی از وقایع خارق العاده ای مثل باز شدن قبرها و رستاخیز مردگان خبر می‌دهد.
- لوقا تنها کسی است که گفتگوی بین عیسی و مجرم منصف را بازگویی کند و بر عکس روایات متی و مرقس حاکی از گفتگوی عداوت آمیز مجرمین با عیسی است.
- لوقا تنها کسی است که از پشیمانی تماشاچیان که بر سر و سینه خود می‌زنند و به خانهٔ خود برمی‌گردند صحبت می‌کند.
- لوقا و یوحنا جملهٔ "ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟" را گزارش نکرده اند. این جمله مربوط به ابتدای مزمور ۲۲ است و به زبان آرامی نقل شده است.
- طبق روایت لوقا، آخرین جملهٔ عیسی از مزمور ۳۱ می‌آید (مز ۳۱: ۶) و لحن آن بسیار مطمئن‌تر است: "ای پدر روح خود را به تو تسلیم می‌کنم".
- طبق انجیل یوحنا، عیسی چیز دیگری می‌گوید: "تشنه‌ام" و اندکی بعد می‌گوید: "همه چیز کامل شد".
- یوحنا تنها مؤلفی است که از حضور مریم، مادر عیسی، و آن شاگرد محبوب عیسی در پای صلیب سخن می‌گوید.

کی راست می‌گویید؟

شرعاً می‌توان گفت که این تفاوت‌ها مانعی برای همسو بودن این چهار روایت نیست و این همسوئی دلیل یک سنت نسبتاً یگانه می‌باشد. تشابه این چهار روایت در موارد زیر است:

- عیسی در یک روز جمعه در ابتدای بعد از ظهر مصلوب شد،
- دو مرد تبه‌کار نیز همزمان با وی مصلوب شدند،
- تماشاچیان رفتاری عداوت‌آمیز داشتند،
- اکثر شاگردان مرد، استادشان را رها کرده بودند،
- زنان تا لحظه‌ای که استادشان آخرین نفس را کشید در پای دار حاضر بودند (به توضیحات شماره ۹ مراجعه شود).

آنچه گفته شد همچون چارچوبی است، که وقایع می‌بایست در آن اتفاق افتاده باشد. اطلاعات ما از این چارچوب اندک نیست. با وجود این در داخل این چارچوب، هرکدام از مؤلفین آزاد بوده و این آزادی به هیچ عنوان مانعی برای الهامی بودن نوشته‌ها نمی‌باشد.

از همان ابتدا، هر روایت که توسط یکی از شاهدین نقل شد، یک اثر ادبی بود. اثری که در هر یک از مراحل تکمیل شدنش در کلیسا، باز بهتر می‌شد. زمانی که مؤلفین آنرا می‌نوشتند، باز هم یک اثر ادبی بود و به همین صورت نیز به دست ما رسیده است.

با نقل کردن آنچه بر روی صلیب بین عیسی و مجرم منصف ردّ و بدل شد، لوقا به خواننده می‌فهماند که هیچ وقت برای توبه کردن و گرویدن دیر نیست. به نظر یوحنا، مریم مادر عیسی، تصویر کلیساست و رابطه‌ای که مریم را به هر یک از ایمانداران وصل می‌کند، رابطه‌ای است که در زمین جلجتا ریشه دارد. هر قسمتی از این روایت، هزار و یک مفهوم دارد. هر قسمت، زبانی است که حقیقت انجیل (خبر خوش) را بیان می‌کند، صحت تاریخی آن اهمیتی ندارد.

عیسی وجود داشته و هیچ کس این موضوع را رد نمی‌کند، به غیر از عده‌ای عقب افتاده با افکاری ناشی از افراط در دقت علمی.

از لحاظ تاریخی، وجود عیسی محسوس است ولی پی بردن به جزئیات زندگی وی، سرابی بیش نیست. آنانی که اناجیل را نوشته‌اند و همینطور مورخینی که امروزه در باره عیسی می‌نویسند، همگی مؤلفند. هر کدام از آنان، با سؤالات خویش گذشته را مورد سؤال قرار می‌دهد. تاریخی عینی وجود ندارد.

شاهدان عینی مرده‌اند. گذشته مرده است. شناخت روانشناسی و ذهنیت عیسی فایده‌ای ندارد چون نمی‌تواند برای هیچ کس به عنوان مدل مورد استفاده قرار گیرد. کلیسا چهار انجیل را برگزیده که چهار سند می‌باشد. اینها یکدیگر را زیر سؤال می‌برند و هرگونه تلاش برای همساز کردن آنها اشتباه است.

تلاش برای همساز کردن اناجیل از قرن دوم شروع شده و هنوز ادامه دارد. در قرن دوم شخصی به نام تاتی‌ین (۱۳) خیال می‌کرد که با ادغام چهار انجیل در یکدیگر و عرضه آن در یک کتاب که آنرا دیاتسارون (۱۴) نامید به مسیحیت خدمت می‌کند. بعضی از مؤلفین که به فکر تعلیم نیز بودند و با مشکلات ربط دادن اناجیل به یکدیگر آشنایی داشتند، اقدام به نوشتن کتاب‌هایی نمودند که در آنها ناهماهنگی‌ها را هماهنگ ساختند. هر چند که این اقدامات، مفید بود ولی

هیچ وقت حالت رسمی نگرفتند. کلیسا باز هم به چهار انجیل متفاوت و مکمل مراجعه می‌کند. نگاه این انجیل بر عیسی متمرکز است بدون اینکه بتوانند او را به خود محدود کنند.
(به توضیحات شماره ۱۰ مراجعه شود).

فصل چهارم

انتخاب

کلیسا فقط چهار انجیل را به رسمیت می‌شناسد. از خود می‌پرسیم چرا فقط چهار انجیل؟ همه شنیده‌اند که اناجیل دیگری موسوم به اناجیل غیر کانونی* (آپوکریفا) وجود دارد. به چه دلیل این اناجیل جزئی از کتاب مقدس نیست؟ آیا مسیحیان قدیم بطور ناگهانی از نوشتن اناجیل رسمی دست برداشته و تصمیم گرفتند که هر انجیل دیگری غیر کانونی است؟

در حقیقت هیچ کدام از مؤلفین نوشته‌های کتاب مقدس، در هنگام نوشتن اثرشان، نمی‌دانسته‌اند که جزئی از کتاب مقدس را می‌نویسند. انتخاب اینکه کدام کتاب کانونی* و کدام کتاب غیر کانونی باشد، تصمیمی است که مدت‌ها پس از نوشته شدن این آثار گرفته شده است. از طرف دیگر نباید اشتباهاً تصور کنیم که بطور ناگهانی و در شهر رُم، به خاطر دفاع از این و یا آن ایدئولوژی و یا قدرت، بعضی از آثاری را که موافق فهرست رسمی نبوده، دور کرده اند. درست است که لیست رسمی کتب، توسط شورایی به ریاست پاپ تعیین شده، ولی این شورا در قرن شانزدهم و در شهر ترنت (۱۵) برگزار شد. تنها کار این شورا این بود که فهرستی را که قدمتی هزارساله داشت، رسمی کرد. فهرستی که قرن‌ها بطور سنتی و تقریباً یکپارچه مورد قبول بوده است. در حقیقت تصمیم اصلی بین سال‌های صد تا دویست میلادی گرفته شده بود. در آن سال‌ها بطور تدریجی نوشته‌هایی که امروزه کتاب مقدس را تشکیل می‌دهد، انتخاب شد. و این انتخاب به احتیاجات جامعه‌های مسیحی بستگی داشت.

وضعیت کلیسا در قرن دوم

هر چند که فاصله زمانی بین ما و مسیحیان قرن دوم کمتر از فاصله ما با مسیحیان قرن اول است، ولی مسیحیان قرن دوم را کمتر می‌شناسیم. اگرچه آنها آثار ادبی فراوانی به نوشته‌های قرن اول افزودند ولی این آثار کمتر باقی مانده است. به عبارت دیگر، کلیسا، قبل از انتخاب متون کانونی، به نوشتن ادامه می‌داده است. برای فهم دلایلی که سبب این انتخاب شده باید شرایط زمانی آن دوره را درک کرد. شرایط آن دوره در سه عبارت خلاصه می‌شود: ظلم و جفا، سازماندهی، پراکندگی. هرکدام از این عبارات، یک وجه از زندگی مسیحیان قرن دوم را نشان می‌دهد و هرکدام تصویر چارچوبی است که در آن آثار جدید نوشته می‌شد.

ظلم و جفا

مسیحیت از همان ابتدا با مخالفت روبرو شد. بنیانگذار آن را مصلوب کردند و چند سال بعد (سال ۳۶ یا ۳۷ میلادی) استیفانوس را شهید کردند (اع ۷: ۵۴-۶۰). استیفانوس اولین شهید از فهرستی بسیار طولانی می‌باشد. کتاب اعمال رسولان از شهادت یک نفر دیگر نیز خبر می‌دهد که شهادت یعقوب پسر زبدی می‌باشد که یعقوب کبیر لقب گرفته است (اع ۱۲: ۱-۲). طبق روایات (سنت)، پطرس و پولس در زمان نرون (۹) در سال ۶۴ یا ۶۷ در شهر رُم به شهادت رسیدند. کلاً ده نفر از دوازده رسول (غیر از یهوذا و یوحنا) در جریان سرکوبی و بر اثر جفای دشمنان، جانشان را از دست دادند.

مسیحیت در حال رشد، با مخالفت حاکمین مواجه بود و این مخالفت‌ها در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم همواره ادامه داشت و از شدت آن کاسته نمی‌شد. این سرکوبی‌ها محدود به مناطق خاصی بود. صحیح نیست تصور کنیم که امپراتور روم برای سرکوبی مسیحیان لشکرکشی می‌کرده است. با وجود این تقریباً تمام امپراتورهای روم در اواخر قرن اول و در اوایل قرن دوم علیه مسیحیت دست به سرکوبی می‌زدند و گاهی نیز با چشم اغماض به آنها نگاه می‌کردند. دمیسیانوس (۱۶)، طرایانوس (۱۷)، هادریانوس (۱۸)، آنتونین (۱۹)، مارک اورل (۲۰) و کُمد (۲۱) دست به سرکوبی مسیحیان زدند و فقط در دوران حکومت نروا (۲۲) با مسیحیان بدرفتاری نشد.

این مخالفت‌ها به خونریزی محدود نمی‌شد و علاوه بر آن، بحث‌های ضد مسیحی که توسط متفکرین مشرک و مدافع عقلانیت گرائی برگزار می‌شد، نیز وجود داشت. این متفکرین با مذاهب شرقی مخالفت کرده و آنها را خرافاتی می‌پنداشتند و عقیده داشتند که خرافات را نباید ترویج کرد. سلس (۲۳)، از معاصرین مارک اورل، یکی از مشهورترین و آگاه‌ترین آنان بود، بطوری که طرفداران وی آنچنان به حرف‌های او اطمینان می‌کردند که حتی به خود زحمت نمی‌دادند که درست تا غلط بودن انتقادات او را بررسی کنند. به عبارتی دیگر، حرف‌های او را چشم و گوش بسته قبول کرده، به دیگران منتقل می‌کردند.

این جو عداوت با مسیحیت، سبب شکوفائی ادبیات مسیحی شد. مسیحیان که آماج حملات دشمنان بودند از خود دفاع می‌کردند. ژوستین قدیس که در سال ۱۶۵ در رُم به شهادت رسید، حداقل دو اثر ادبی در دفاع و تعریف از مسیحیت از خود به جای گذاشت. وی در نوشته‌های خود، تمام حملاتی را که بر علیه کلیسا ابراز می‌شد، رد کرد. اثر دیگرش که اهمیت آن کمتر از دو اثر قبلی نیست، "مباحثه با تیفون" نام دارد. در این کتاب، وی بحث‌های اولین کتابش را دوباره به میان می‌آورد، ولی این بار در بحث با یک یهودی و برای دفاع از کلیسا. علاوه بر این، سرگذشت شهیدان نیز به رشته تحریر در آمد. مثلاً شهادت پولیکرپ (۲۴) اسقف اسمیرن (۲۵) که تقریباً در سال ۱۷۰ میلادی شکنجه شد و به شهادت رسید. راه شهادت به پیروی از مسیح، از ابتدای قرن دوم باز شده بود. ایگناس قدیس، اسقف انطاکیه، در زمان فرمانروائی تراژان به مرگ محکوم شد و وی را به رُم فرستادند تا در آمفی تئاتر به میان وحوش انداخته شود. وی در حالی که دستگیر بود، به جوامع مسیحی سر راهش نامه نوشته و از اینکه به زودی زیر دندان‌های وحوش خرد خواهد شد به خود می‌بالید. نامه‌های ایگناس، اثراتی بی‌نظیر در باره مفهوم شهادت در مسیحیت می‌باشند.

سازماندهی

علیرغم ظلم و جفای فراوانی که در حق مسیحیان قرن دوم اعمال شد، آنان توانستند امور بسیاری را سازماندهی کنند. این سازماندهی‌ها مقدمه‌ای بر قانونگذاری‌های بعدی بود که در قرون پس از آن در موارد مختلف انجام گرفت. با گذشت زمان، هر جریان فکری یا مذهبی احتیاج به سازماندهی دارد. از همان سال‌های ۵۵ تا ۶۰ میلادی، پولس در نامه‌هایش به فُرنتیان و فیلیپیان، می‌بایست بعضی از مسائل را حل می‌کرد. این مسائل مربوط به زندگی اجتماعی بود. این جهت‌گیری‌ها بیشتر و بیشتر شد بطوری که در نامه‌های پولس به تیتوس و تیموتاوس، احتیاج به سازماندهی، بطور واضح مشهود است.

نوشته‌های مسیحی قرن دوم نیز خبر از این مشغلات می‌دهند. یکی از مهمترین نوشته‌های آن زمان کتاب "دیداکه" است. این کتاب که قدمت آن به اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم می‌رسد، یک نوع راهنماست که حاوی دستوراتی برای زندگی مسیحیان می‌باشد و مورخین مراسم سپاسگزاری به آن مراجعه می‌کنند. از آن زمان یک کتاب دیگر نیز

باقی مانده که رساله کلمنت رومی به قرن‌تین نام دارد. این رساله شبیه به رساله‌های پولس به همین قوم می‌باشد. کلمنت که سومین پاپ پس از پطرس بوده، نامه‌اش را خطاب به مسیحیان قرنت نوشته تا منازعه‌های داخلی آنان را حل و فصل کند. این رساله بیشتر مربوط به یک موقعیت خاص است ولی نویسنده از این موقعیت استفاده کرده و بعضی از قوانین را به طور دقیق بیان می‌کند.

شکاف و چند دستگی

تصور نشود که قرن اول همراه با یکدلی و همزبانی بوده و قرن دوم شاهد تنوع و مشاجره و کشمکش می‌دانیم که حتی در زمان زندگی رسولان، در بین جوامع مسیحی، تنش‌هایی وجود داشته که البته عادی و حتی لازم بوده‌است. قبل از دریافت نامه پولس، در سال‌های ۶۰ تا ۶۵، جامعه کولسیان دچار بحران بود، بحرانی که نقطه شروع آن را می‌توان رافضی‌گری نامید.

چند دستگی در قرن دوم تشدید شد. جریان‌های موجود در سال‌های ۸۰ تا ۹۰ و سال‌های پس از آن به صورت چند گروه متبلور شد، که کم و بیش با کلیساهای دیگر در مشاجره بود و رهبران آنها مشخص شدند. مطالبی نیز نوشته شد که برای ثابت کردن عقیده موافق و یا رد کردن عقیده مخالف بود.

به عنوان مثال می‌شود از مسیحیانی نام برد که یهودی الاصل بودند و خیلی زود منزوی شدند. در سال ۷۰ میلادی، زمانی که لشکریان تیتوس (۲۷) اورشلیم را خراب کردند، اسرائیل مرکز خود را از دست داد. چند دهه پس از آن در سال ۱۳۵، هادریین (۱۸)، امپراتور روم طغیان مجدد یهودیان را سرکوب و ورود یهودیان را به اورشلیم ممنوع کرد و این شهر را بر اساس نقشه شهرهای رومی نوسازی کرد. وی نام سرزمین اسرائیل را به فلسطین تغییر داد. این اسم برگرفته از نام قومی بود که از یک هزار سال قبل در دشت‌های کنار دریا اسکان گزیده و فلیسطن نام داشتند. همانند بقیه یهودیانی که پراکنده شده بودند، یهودیان مسیحی شده، نیز سعی در حفظ سنن خود داشتند و آنها را در کتاب‌هایی شبیه اناجیل نوشتند. آنان مهر تأیید بزرگانی چون پطرس و یعقوب را بر این نوشته‌ها می‌زدند. این دو شخص مهمترین مبشران در بین یهودیان بودند و یعقوب اولین اسقف شهر اورشلیم نیز بود.

در قرن بیستم، نوشتن کتاب به اسم دیگران سبب تعجب ما می‌شود، ولی در عهد باستان، مالکیت ادبی مفهومی متفاوت با مفهوم آن در روزگار ما و در جهان غرب داشت. برای بزرگداشت و ادای احترام به بزرگان، و بدون اینکه نظر بزرگان را جویا شوند به نام آنان کتاب می‌نوشتند. این مؤلفین خود را متقلب نمی‌دانستند و این نوع احترامات کاذب عمل رایجی بوده است.

جریان فکری دیگری که پیروان آن از مسیحیان یهودی الاصل بیشتر و پراکنده‌تر بودند، جریان "حکمت و عرفان" بود که در عمل برای خودشان فرقه‌هایی تشکیل داده و نوشته‌های فراوانی را نیز عرضه می‌کردند. ما در اینجا "حکمت و عرفان" را به گروه‌هایی اطلاق می‌کنیم که سعی داشتند با مخلوط کردن مسیحیت و فلسفه یونانی و باطنی‌گری شرقی فلسفه ای جدید ارائه دهند. این جریانات، تفکرات و سازماندهی‌های متفاوتی داشتند ولی همه آنها ادعا می‌کردند که رسیدن به آرامش درونی فقط از طریق عرفان میسر است. این ادعا سخن پولس را کم اهمیت می‌کرد زیرا وی معتقد بود که نجات فقط در مسیح است.

ادبیات عرفانی فراوانند و کهن‌ترین آنها به اسم رسولان نوشته شده اند. علاوه بر این اناجیل، در مواردی دیگر نیز کتب متعددی وجود دارد. امروزه این ادبیات، شناخته شده‌تر از ادبیات یهودیان مسیحی شده، می‌باشد. این موقعیت به

خاطر کشفی است که در سال ۱۹۴۵ در منطقه "نج حمادی" در مصر علیا، انجام گرفت. عرفان گرای نامی عمومی است که به اکثر گروه‌های رافضی اطلاق می‌شد. البته بعضی از گروه‌ها به نام بنیانگزارشان نامیده می‌شدند. مثلاً مارسونیسم یکی از آنهاست که در حدود سال‌های ۱۵۰ میلادی در شهر رم توسط مارسیون (۲۸) تبلیغ می‌شد. مارسیون کشیشی از منطقه پُنتس، در کناره جنوبی دریای سیاه بود. وی معتقد بود که خدای عهد قدیم و خدای عهد جدید دائماً در تضادند. وی برای اثبات افکار خویش از نوشته‌های پولس استفاده می‌کرد. مارسیون برای دفاع از افکارش، آن دسته از نوشته‌های مسیحی را که می‌شناخت تقسیم بندی کرد و از بین آنها فقط ده رساله از پولس و قسمتی از انجیل لوقا را برگزید، (فراموش نکنیم که لوقا نیز شاگرد پولس بوده). مارسیون عقیده داشت که فقط این یازده نوشته، عقاید واقعی مسیحیت را بیان می‌کند. تقریباً بیست سال بعد در آسیای صغیر، رافضی‌های دیگری نیز پیدا شدند که مونتانیسم یکی از آنها بود. مونتانیسم توسط مونتان (۲۹) پایه گذاری شد. وی قبل از گرایش به مسیحیت، جزء روحانیون یکی از ادیان شرقی بود که احتمالاً دین سیبل (۳۰) بوده است. مونتان ادعا می‌کرد که روح القدس در وی تن گرفته و آخرت بسیار نزدیک است. مونتانیسم نیز ادبیات فراوانی داشته که امروزه به کلی از بین رفته‌است. قبل از تمام کردن این بحث سریع در باره کلیسای قرن دوم، باید به تاتی‌ین (۱۳) نیز مجدداً اشاره‌ای کنیم. وی در سوریه به خدمت مشغول بود و برای ساده کردن اناجیل، هر چهار انجیل را در یک کتاب گردآوری کرده، آنرا دیاتسارون (۱۴) نامید.

همزمان با این انشعابات جزئی که البته در اقلیت بودند، جریان اکثریتی کلیسا نیز از خود دفاع می‌کرد. یکی از این مدافعین که قبلاً نامش برده شد، ایرنه (۱۰) نام داشت. وی که اسقف شهر لیون (۱۱) بود، در اواخر قرن دوم، اقدام به نوشتن کتابی نمود که "مخالفت با رافضی‌گری" نام دارد. مسیحیان این کتاب را یکی از اصیل‌ترین آثار ادبی مسیحی، پس از اناجیل می‌دانند.

ملاک‌های انتخاب

اولین نشانه‌های ترجیح چهار انجیل بر نوشته‌های دیگر به نیمه دوم قرن دوم می‌رسد. در قرن هجدهم، در شهر میلان (ایتالیا)، یک کشیش دانشمند به نام "لوئویکو موراتوری" (۳۱)، مدرکی به زبان لاتین کشف کرد. این مدرک معاصر کتاب "مخالفت با رافضی‌گری" می‌باشد که در آن فهرستی از کتاب‌های مسیحی آمده است. این فهرست شامل نوشته‌هایی است که در حدود سال ۱۸۰ میلادی، توسط کلیسای رُم، مقدس شمرده می‌شد. در این فهرست که امروزه "کانون موراتوری" نام گرفته، چهار انجیل، قبل از اعمال رسولان آورده شده اند. هرچند که این مدرک بر اثر گذشت زمان تا اندازه‌ای خراب شده ولی با وضوح تمام، دو انجیل آخر آن، انجیل لوقا و انجیل یوحنا می‌باشند. بدین ترتیب می‌توان گفت که هم مسیحیان رُم و هم مسیحیان لیون (۱۱) در اواخر قرن دوم، از چهار انجیل استفاده می‌کرده‌اند. مطابق چه ملاکی این نوشته‌ها انتخاب شده بوده‌اند؟ چنانچه بخواهیم انتخاب اناجیل را از انتخاب نوشته‌های دیگر مجزا کنیم، پیدا کردن جواب غیر ممکن می‌شود. تجزیه و تحلیل دقیق فهرست این نوشته‌ها نشان می‌دهد که این ملاک‌ها به دو دلیل زیر، نسبتاً پیچیده است:

- تاریخ نوشتن این آثار، ملاک انتخاب‌شان نیست. کتاب "دیداکه" و "رساله کلمنت رومی به قرن‌تبان" جزء کتاب مقدس نیستند در حالی که حتماً قبل از انجیل یوحنا و رساله دوم پطرس نوشته شده‌اند (البته این رساله را دیگران به نام پطرس نوشته‌اند).

• نام نویسنده نیز در این انتخاب تأثیری نداشته و نباید فکر کرد که کلیسا برای متونی که منسوب به افراد خاصی بوده، اهمیت بیشتری قائل شده است. کتاب "عهد جدید" حاوی دو رساله منسوب به پطرس است ولی انجیل پطرس در آن جایی ندارد و این کتاب در رده نوشته‌های غیر کانونی قرار داده شده است. و مهمتر از همه، اینکه هیچ کدام از افرادی مثل مرقس، لوقا و پولس که نوشته‌هایشان در کتاب عهد جدید جای مهمی دارد، جزء دوازده رسول نمی‌باشند.

به نظر می‌رسد که هیچ دلیل معقولی در پشت این تقسیم بندی‌ها نیست و تنها استفاده و عادت ایمانداران سبب این تقسیم بندی شده است. در بین ادبیات فراوان مسیحی، بعضی برای تعلیم و تربیت مفیدتر تشخیص داده شده اند و برخی دیگر به کلی بی فایده. علاوه بر این بعضی از نوشته‌ها مانند نوشته‌های عارفان به کلی رافضی تشخیص داده شده بودند. همان طوری که گروه مارسیون خود را فقط به چند کتاب محدود کرده بود، گروه‌های دیگر نیز به تدریج فهرستی از کتبی را که برای تعلیم و تربیت مطالعه می‌کردند، آماده ساختند و کم‌کم بین جوامع مسیحی تفاهمی پیدا شد که بر اساس آن فهرست کتاب‌های اصلی را تعیین کردند. بدین ترتیب و به تدریج کلیساها به کانونی مشترک رسیدند و فهرست نوشته‌های کانونی مشخص شد. پس از قرن دوم این فهرست هنوز کاملاً ثابت نبود و در آن تغییراتی اندک دیده می‌شد. به عنوان مثال کانون موراتوری از مکاشفات پطرس سخن می‌گوید و می‌دانیم که امروزه این کتاب جزء عهد جدید نمی‌باشد. انجیل پطرس که قبلاً ذکرش به میان آمد، تا قرن سوم در بین مسیحیان سوریه رواج داشته و جزء کتب کانونی بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که علیرغم چند مورد جزئی، قبل از پایان قرن دوم، فهرست نوشته‌های کانونی تعیین شده بود.

اناجیل غیر کانونی

به دلایل مختلف تشخیص داده شده بود که بعضی از نوشته‌ها ارزش ندارند که جزئی از کتاب مقدس باشند. نوشته‌هایی مانند دیداکه و رساله کلمنت رومی به قرن‌تین، حاوی هیچ مطلبی که مخالف افکار کلیسا باشد، نیستند، ولی با وجود این برایشان ارزشی معادل ارزش رساله‌های پولس و یعقوب و پطرس قائل نشدند. از طرف دیگر، نوشته‌های ایگناس (۷۵) و ژوستین (۷۶) را هم حتماً به خاطر دور بودن زمانی از عصر رسولان کنار گذاشتند، زیرا در این نوشته‌ها نشانه‌هایی بود که بطور محسوس با افکار زمان رسولان تفاوت داشت. انجیل پطرس، که مسلماً خودش آنرا نوشته و احتمالاً پیران متوجه این مسئله بوده‌اند، متانت ندارد. در این انجیل صحبت از پدیده‌های آسمانی غیر طبیعی شده و بر این پدیده‌ها تأکید بسیار می‌شود. احتمالاً همین پافشاری سبب شده بود که جامعه‌های مسیحی با نظری مشکوک به آن نگاه کنند.

در باره نوشته‌های رافضی، خصوصاً در مورد آنهایی که توسط جریان عرفانی نوشته شده بود، می‌توان گفت که کلیسا هیچ وقت به فکر کانونی کردن آن کتاب‌ها نبوده، زیرا همواره با آنها مبارزه می‌کرده است. این نوشته‌ها اولین آثاری بوده که آپوکریفا* (یعنی پنهان) نام گرفتند. در این کتاب‌ها ادعا می‌شد که برای رسیدن به صلح و صفای درونی باید به آگاهی خاصی دست یافت و این آگاهی، فقط با روش خاصی میسر است که آن نیز در دسترس افراد عادی نیست و بر آنان پوشیده (پنهان) است. اما کم‌کم معنی کلمه آپوکریفا تغییر یافته، وسیعتر شد. ژروم (۳۲) این کلمه را برای تمام نوشته‌هایی بکار می‌برده که به غلط به معاصرین عیسی نسبت داده شده و جزء کتاب عهد جدید نبوده‌اند. امروزه

کتاب‌هایی که در ردهٔ آپوکریفا (غیر کانونی) قرار دارند، عبارتند از: اناجیل آپوکریفا، اعمال آندریاس، اعمال پولس، اعمال یوحنا، اعمال پطرس و مکاشفات پطرس و غیره.

اغلب این نوشته‌ها به کلی از بین رفته و فقط عناوین آنها را از طریق نویسندگان مسیحی می‌شناسیم. از بعضی نیز جزئیاتی در دست است و این در مواردی است که نویسندگان دیگری، مقداری از نوشته‌های آنان را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند. گاهی نیز کشفیات باستان‌شناسی منجر به پیداشدن جزئی یا کلی، یک کتاب شده که نام آن در فهرست نوشته‌های غیر کانونی قرار دارد. در مصر کشفیات متعددی از این نوع انجام شده که یکی در نج حمادی و دیگری در اکسیرینشوس (۳۳) و به صورت پاپيروس بوده است.

معرفی کامل نوشته‌های غیر کانونی خارج از بحث این کتاب می‌باشد زیرا تعدادشان خیلی زیاد است. با وجود این، شناخت آنها، برای شناسایی جوّ مذهبی حاکم بر قرن دوم میلادی مفید است. این نوشته‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که در خطوط زیر آنها را نام برده و از هر کدام نقل قول‌هایی را برگزیده‌ایم تا به محتوای آنها پی ببریم.

اناجیل مسیحیان یهودی الاصل

جامعه‌های مسیحیان یهودی الاصل که به دنبال طغیان یهودیان در قرون اول و دوم، توسط رومیان مورد آزار و اذیت واقع شده بودند، سنت‌های خود را در کتاب‌هایی جمع‌آوری کرده بودند. این کتابها که بین سال‌های ۱۰۰ و ۱۵۰ میلادی نوشته شده، امروزه تقریباً از بین رفته و فقط چند متن کوچک از آنها باقی مانده است. عناوین این نوشته‌ها عبارتند از:

- انجیل عبرانیان که انجیل ناصری‌ها نیز نامیده می‌شود
- انجیل مصری‌ها
- انجیل فقرا که انجیل دوازده رسول نیز گفته می‌شود.

قدمت انجیل پطرس که جزء این دسته نیست ولی به آن نزدیک است، به سال‌های ۱۳۰ می‌رسد و قطعاتی از آن در سال ۱۸۸۶ در منطقهٔ اخمیم در مصر علیا پیدا شد. متون پیدا شده در بارهٔ مرگ و رستاخیز عیسی می‌باشد. این نوشته چگونگی زنده شدن عیسی را نقل می‌کند در حالی که اناجیل کانونی آنچه را پس از رستاخیز اتفاق افتاده، نقل می‌کنند. در انجیل پطرس می‌خوانیم:

فردای آن روز، با شروع شدن شنبه، از اورشلیم و اطراف آن جمعیت زیادی برای دیدن قبر مهر و موم شدهٔ عیسی آمده بودند. در شبی که قبل از یکشنبه بود و در حالی که سربازان در گروه‌های دو نفری نگهبان قبر بودند، صدای بلندی از آسمان شنیده شد و آنها دیدند که آسمان شکافته شد و دو مرد در هاله‌ای از نور از آنجا پایین آمدند و به قبر نزدیک شدند. سنگی که جلو قبر بود، خود به خود کنار رفت و قبر باز شد و دو مرد جوان وارد شدند. با دیدن این صحنه، سربازان رؤسایشان را بیدار کردند زیرا آنان نیز در آنجا بوده و نگهبانی می‌دادند. آنگاه آنچه را دیده بودند برایشان نقل کردند و سپس دیدند که سه مرد از قبر بیرون آمدند، دو نفرشان به سومی کمک می‌کردند و صلیب به دنبالشان می‌رفت. در حالی که سر آن دو نفر به آسمان رسیده بود، سر نفر سوم از آسمانها نیز گذشته بود. و صدایی از آسمانها شنیده شد که می‌گفت: آیا خفتگان را آگاه کردی؟ و جوابی از صلیب شنیده شد که گفت: آری.

انجیل پطرس ترجمه ما را

اناجیل عرفانی

کشفیات نج حمادی امکان داد که ترجمه‌های قبطی چندین انجیل عرفانی که قبلاً به کلی ناشناخته بوده، شناخته شوند. قدمت اغلب این نوشته‌ها به نیمه دوم قرن دوم می‌رسد. این اناجیل عبارتند از: انجیل حقیقت، انجیل فیلیپس و انجیل توماس.

انجیل توماس ادعا می‌کند که مجموعه‌ای است از مکاشفات مخفی که عیسی آنرا بر شاگردش توماس آشکار کرده، این کتاب یکصد و چهارده جمله را به عیسی نسبت می‌دهد. برخی از این جملات در گفتگوهای کوتاه عیسی جای داده شده‌اند و بعضی از آنها را با اندکی تفاوت، در اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا نیز مشاهده می‌کنیم. بدون چون و چرا می‌توان گفت که قسمتی از انجیل توماس بر سنت‌های کهن مسیحی استوار است. به احتمال زیاد، سخنانی را که در این کتاب به عیسی نسبت داده‌اند توسط عیسی گفته شده‌است. هر چند این کلمات در اناجیل دیگر نیامده‌اند.

بعضی از انتشارات پرهیاهوی سال‌های اخیر (قبل از سال ۲۰۰۰) سعی کرده‌اند این انجیل را کاملاً واقعی و حتی مطمئن‌تر از اناجیل رسمی وانمود کنند. این انتشارات ادعا می‌کنند که انجیل توماس عمداً توسط بزرگان مسیحیت پنهان شده، چون آنها به فکر حفظ و تداوم افکار خودشان بوده‌اند. اما این روش‌هایی که برای خوشنود کردن سلیقه‌های معاصر و علاقه‌مندان به عرفان و اسرار می‌باشد، نه جدی بوده و نه صادقانه. این موضوع را نباید فراموش کرد که در انجیل توماس مطالبی نیز وجود دارد که دنیای مخلوق را تحقیر کرده و علاقه به مطالعات و تفکراتی را نشان می‌دهد که در قرن دوم رایج بوده است. در خطوط زیر چند نمونه آن آورده شده:

- عیسی گفت: محصول فراوان است ولی کارگر کم. به درگاه خدا دعا کنید که برای جمع‌آوری محصول کارگر بفرستد.
- عیسی گفت: خداوندا، افراد بسیاری در اطراف ورودی هستند ولی هیچ کس در چاه نیست.
- عیسی گفت: خیلی‌ها در خارج خانه و در کنار درب می‌مانند ولی فقط افرادی که تنها هستند، وارد حبله خواهند شد.
- عیسی گفت: پادشاهی پدر مثل یک مرد تاجر است که بار سبگینی بر دوش دارد و لعلی را می‌بیند، تاجر فهمیده، فوری بار سنگین را فروخته و لعل را می‌خرد. شما نیز گنجی بخرید که از بین نمی‌رود. گنجی که ماندگار است و بید و کرم آنرا نمی‌خورند.
- عیسی گفت: من نورم، نوری که به همه می‌تابد. من همه چیز هستم، همه چیز از من آمده و همه چیز به من تعلق دارد. چوب را بشکن، من آنجا هستم. سنگ را بلند کن، مرا خواهی دید.

انجیل توماس : ۷۳- ۷۷ ترجمه دوس (۳۴)

اناجیل تصویری

علاوه بر اناجیل غیر کانونی که در محافل مشخصی نوشته شده‌اند، تعداد زیادی نوشته‌های دیگر نیز پیدا می‌شوند که ظاهراً هدفشان جبران کمبودیست که اناجیل دیگر به آن نپرداخته‌اند. این اناجیل تصویری، نتیجه کنجکاوی عوام است و دلیل نوشتن آنها کاملاً قابل درک و فهم می‌باشد.

مثلاً کودکی عیسی را در نظر بگیریم. آنچه در چهار انجیل کانونی در باره کودکی عیسی آمده، در دو مورد خلاصه می‌شود: اندکی در باره تولدش و یک صحنه مربوط به دوازده سالگی وی، آنجا که در بین علمای یهود نشسته است (لو ۲:۴۱-۵۲). پس از آن تا سی سالگی از وی خبری نداریم و این مدت بسیار طولانی می‌باشد.

اینجاست که تصورات سعی در پر کردن کمبودها دارند. اینچنین است که جهان غرب که در قرن بیستم در مقابل عرفان شرقی شگفت زده شده، یک رشته داستان‌های بی‌پایه ابداع می‌کند، مثلاً ادعا می‌شود که عیسی به ایران و هند و تبت مسافرت کرده و در آنجا اعمال کم و بیش مخفیانه‌ای را یاد گرفته و سپس در برگشت به وطنش قادر بوده معجزات بسیاری انجام دهد. همین طرز تفکر بود که در قرون ۲ تا ۶ منجر به نوشتن چندین انجیل غیر کانونی (آپوکریفا) شد که در باره کودکی و جوانی عیسی می‌باشند. بعضی از اطلاعات امروزی، از این کتاب‌ها گرفته شده است که چند نمونه آن را در زیر می‌آوریم:

- نام والدین مریم، حنّا و یواخیم بود.
- وجود گاو و الاغ در نزدیکی گهواره‌ای که عیسی در آن خوابیده بود.
- نام سه نفر مجوس، ملکیور (۷۵)، بالنازار (۷۶) و گسپر (۷۷) بود.
- کارهای خارق‌العاده عیسی از همان زمان گهواره و حکایات فراوانی در باره جوانی وی.

در چنین شرایطی، تشخیص اینکه کدام مطلب به سنن دیرین مسیحیت تعلق دارد و کدامیک زائیده تصورات نویسنده می‌باشد، کار بسیار مشکلی است. بطور کلی تعداد این کتاب‌ها زیاد نیست. آنها عبارتند از:

- انجیل یعقوب (اواخر قرن دوم)
- انجیل یوسف (قرن چهارم)
- انجیل منتسب به توماس (قرن پنجم)، اسم واقعی نویسنده توماس نبوده
- انجیل منتسب به متی (قرن ششم)

این اناجیل نمی‌توانستند جزئی از اناجیل کانونی شوند چون خیلی دیر نوشته شده‌اند.

متن زیر از انجیل منتسب به متی است. این متن که مربوط به زمان فرار به مصر می‌باشد، از یک طرف خیلی ساده لوحانه است و از طرف دیگر انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

باری پس از یک روز مسافرت در صحرا و در زیر آفتاب گرم، مریم خسته شد و با دیدن نخلی به یوسف گفت: می‌خواهم مدتی در سایه این درخت استراحت کنم. یوسف به طرف درخت رفت و او را از الاغ پایین آورد. وقتی مریم پای درخت نشست، به بالا نگاه کرد و درخت را پر از خرما دید و به یوسف گفت: اگر ممکن باشد می‌خواهم از میوه این درخت بخورم. یوسف گفت از تو تعجب می‌کنم که چنین سخنی بگویی، تو خود می‌بینی که این درخت خیلی بلند است، چگونه میوه آنرا درخواست می‌کنی؟ اما من بیشتر به فکر آب هستم چون در مشک آبی نمانده، نه برای خودمان و نه برای این حیوان‌ها. در این وقت، عیسی که طفل کوچکی بود و بر روی سینه مادرش استراحت می‌کرد به درخت خرما گفت: ای درخت خم شو تا مادرم از میوه‌ات بخورد. درخت بلافاصله

خم شد بطوری که نوکش به پای مریم می‌رسید. آنها از میوه آن چیده و سیر شدند. ولی درخت همچنان خم مانده بود و منتظر دستور کسی بود که از او خواسته بود خم شود. پس آنگاه عیسی گفت: ای درخت راست شو و نیرو بگیر. از این به بعد تو در سرنوشت درختان پدرم در بهشت شریک خواهی بود. ریشه‌هایت را باز کن تا از آبی که در اعماق زمین هست، برای رفع تشنگی ما آب جاری شود. پس درخت راست شد و از میان ریشه‌هایش آبی زلال و گورا جاری شد. با دیدن این چشمه، بسیار خوشحال شدند، خودشان و حیواناتشان از آن نوشیدند و خدا را شکر کردند.

انجیل منسوب به متی ۲۰، ترجمه آمیوت (۳۵)

فهرست فوق کامل نیست. باید عناوین انجیل غیر کانونی و قدیمی‌تری را که امروزه می‌شناسیم به آن اضافه کنیم، و نباید آنچه را در آینده کشف خواهد شد، کنار گذاشت. شاید کشفیاتی که در آینده انجام شود از کشفیات نجحمادی مهمتر باشد. علاوه بر این باید دانست که تحریر انجیل تصویری پس از قرن ششم ادامه داشته و به مواردی که ما به آن اشاره کردیم محدود نمی‌شود.

اگر بگوییم که امروزه نیز این نوع نوشتارها ادامه دارد، حرف بیجایی نزده‌ایم انسان‌ها به نوشتن انجیل ادامه می‌دهند، هر کس به طریقی و با اشکال مختلف، حتی به صورت رمان. در بین ادبیات تأثیر گرفته از مسیحیت، چندین کتاب با عنوان "انجیل پنجم" منتشر شده است. شخصیت عیسی برای بعضی چنان جذاب و برای بعضی چنان ناراحت کننده است که سبب تصوّرات فراوان می‌شود. تصوّراتی که به صورت کتاب در می‌آید. به طور کلی این نوشته‌ها به عنوان سند، اهمیتی ندارد ولی از نظر ادبی می‌تواند کیفیت بالائی داشته باشد.

این کتاب‌ها، تصوّرات مردم را از عیسی، طی قرون و اعصار بیان می‌کند و می‌تواند مفید باشد. (به توضیح شماره ۱۲ مراجعه شود.)

فصل پنجم

انتقال

هیچ‌کدام از اناجیلی که در دست ماست، به خط نویسنده آن نیست. از طرفی هم ممکن است که متی، مرقس، لوقا و یوحنا به دست خودشان چیزی نوشته باشند. چون در زمان قدیم، اغلب، نامه یا خطابه را انشا می‌کرده‌اند و کاتبان آنرا می‌نوشته‌اند. به هر صورت، هر کسی که کاتب آن باشد، نسخه‌های اصلی از بین رفته و دیگر موجود نمی‌باشد. بین آنچه در قرن اول نوشته شده و آنچه امروز به دست خواننده رسیده، زنجیره‌ای متشکل از واسطه‌ها وجود دارد. این زنجیره را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد.

- دوره اول از زمان تحریر اناجیل تا نوشته شدن قدیمی‌ترین نسخه‌هایی که به دست ما رسیده، می‌باشد که دو یا سه قرن طول کشیده است. این متون در قرن چهارم نسخه برداری شده‌اند. یکی از مهمترین سؤالات منتقدین این است: چطور می‌توان اطمینان حاصل کرد که نسخه‌های موجود، دقیقاً مطابق نسخه‌های اول باشند؟

- دوره دوم طولانی‌تر از دوره اول است و از قرن چهارم شروع شده، تا امروز ادامه دارد. این دوره شامل دو مرحله متمایز است: مرحله نسخه‌های دستی و مرحله نسخه‌های چاپی. شناخت تاریخ این دوره بسیار مفید است چون از این طریق می‌توان فهمید که جامعه مسیحی در مقابل متونی که پایه و اساس خود این جامعه بوده، چه واکنشی داشته است. چنانچه اشتباهات اندکی پیش آمده باشد، برای ما چندان مهم نیست، زیرا نسخه‌های دست‌نویس با مراغبت تمام نگهداری می‌شوند و در صورت لزوم، انتشارات امروزی می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

از متون اصلی تا نسخه‌های دست‌نویس

اینکه متون اصلی اناجیل در دسترس ما نیست، مسئله خارق‌العاده‌ای نمی‌باشد. این سرگذشت مشترک تمام نوشته‌هایی است که در زمان قدیم بر محملی شکننده و ناپایدار همچون پاپيروس و یا پوست حیوانات نوشته شده‌اند. حکاکی بر روی سنگ پایدارتر است ولی این روش خیلی کند و سنگین بوده و فقط برای احکام رسمی به‌کار گرفته می‌شده است. نسخه‌های دست‌نویس اناجیل که در دسترس ماست و روی پاپيروس نوشته شده‌اند، خود از روی نسخه‌هایی دیگر رونویسی شده‌اند. پاپيروس شکننده‌تر از پوست حیوانات، ولی در عوض ارزانتر بوده است. این نسخه‌ها اکثراً یا پاره شده و یا آسیب دیده‌اند و در اکثر موارد فقط به چند خط محدود می‌شوند. این نسخ به دوره‌هایی تعلق دارند که جوامع مسیحی به طور رسمی وجود نداشته و گاهی به خاطر قدرت حاکم در اضطراب بسر می‌برده‌اند و امکانات مالی آنان نیز محدود بوده است. اما از قرن چهارم به بعد، با گرویدن قسطنطین امپراتور روم به مسیحیت، بلاخره مسیحیان توانستند خود را آشکار سازند و افراد متمولتر اقدام به تهیه اناجیل روی پوست کردند و به این دلیل از قرون ۴ و ۵ نسخه‌های فراوانی از عهد جدید باقی مانده است.

عمده‌ترین نسخه‌های دست‌نویس

فهرستی از تقریباً پنج هزار نسخهٔ دستی تهیه شده که حدود صد نسخه بر پاپيروس و بقیه روی پوست حیوانات نوشته شده است. فهرستی که در خطوط زیر دیده می‌شود، جزئی اندک از فهرست اصلی می‌باشد. هر یک از این نوشته‌ها ارزش خود را دارد و نباید هیچ کدام را نادیده گرفت.

قدیمیترین نسخه، قطعه‌ای پاپيروس با ابعاد ۶ در ۹ سانتیمتر می‌باشد که آیات ۳۱ تا ۳۳ و ۳۷ تا ۳۸ از باب ۱۸ انجیل یوحنا را دربر می‌گیرد. این قطعه در سال ۱۹۲۰ در مصر پیدا شد و با توجه به سبک نوشتار آن، به نیمهٔ اول قرن دوم نسبت داده می‌شود. چنانچه قبول کنیم که انجیل یوحنا در سالهای ۹۰ میلادی نوشته شده، در این صورت، فاصلهٔ این نسخه از نسخهٔ اصلی فقط پنجاه سال است. این نسخه در حال حاضر در کتابخانهٔ ریلاندس (۶۸) در شهر منچستر در انگلستان نگهداری می‌شود.

علاوه بر این، باید از نسخه‌های دیگری که روی پاپيروس است و قدمت آنها به سال ۲۰۰ میلادی می‌رسد، صحبت کرد. این نسخه‌ها هر کدام فقط چند خطی از انجیل متی و انجیل یوحنا می‌باشد. یکی در کتابخانهٔ کالج مگ دالین (۶۹) در شهر آکسفورد، دیگری در کلکسیون بودمر (۷۰) در ژنو و سومی در بنیاد قدیس لوقا در شهر بارسلون نگهداری می‌شود. نسخه‌ای دیگر که کاملتر و شامل سی صفحه است، در کلکسیون چستربیتی (۳۶) در دوبلین (۷۱) نگهداری می‌شود. این قدیمیترین نسخه‌ای است که خراب نشده و در آن چندین فراز از هر یک از اناجیل و حتی چند فصل کامل هم دیده می‌شود.

در بارهٔ نسخه‌هایی که روی پوست نوشته شده، می‌توان گفت که معمولاً متون آن طولانی‌تر است. در این نسخه‌ها، اغلب عهد جدید کامل بوده و گاهی شامل ترجمهٔ یونانی عهد قدیم نیز می‌باشد که در این صورت، آنرا قبل از عهد جدید قرار داده اند. دو عدد از این نسخه‌ها از قرن چهارم به یادگار مانده است. در سال ۱۸۴۴، در کوه کاترین مقدس، در صحرای سینا نسخه‌ای پیدا شد که به نسخهٔ سینا معروف و به زبان یونانی می‌باشد. این نسخه شامل صدها صفحه است، با خطی زیبا نوشته شده و احتمالاً در ابتدا شامل تمامی کتاب مقدس می‌شده ولی از بخش عهد قدیم چند صفحه کم است در حالی که عهد جدید عملاً دست‌نخورده باقی مانده است. این نسخه هم اکنون در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود. نسخهٔ واتیکان که در کتابخانهٔ واتیکان نگهداری می‌شود، به زبان یونانی و متعلق به همان دورهٔ نسخهٔ سینا است و شامل عهد قدیم و عهد جدید می‌باشد. در این نسخه نیز چند صفحه ناقص است.

سه نسخه نیز متعلق به قرن پنجم است که از نظر پژوهشی اهمیت دارد:

- نسخهٔ اسکندریه در موزه بریتانیا،
- نسخهٔ افرایم در کتابخانهٔ ملی فرانسه. بعضی از صفحات این نسخه را در قرن ۱۲ تراشیده و متونی از گفتار افرایم قدیس را روی آن نوشته‌اند، به این خاطر آنرا نسخهٔ افرایم می‌نامند.
- نسخهٔ بزا (۳۷) که به دو زبان یونانی و لاتین می‌باشد و در سال ۱۵۸۱ از طرف تنودور دو بز (۳۸) به دانشگاه کامبریج هدیه شده است.

بعضی از این نوشته‌ها به صورت کتاب‌های امروزی و بقیه، مخصوصاً متون قدیمی یهودیان، به صورت نوردی^۱ می‌باشد امروزه نیز هنوز در کنیسه‌ها از نوردهایی که در محفظه‌ای چرمی یا چوبی نگهداری می‌شوند، استفاده می‌کنند.

تحقیقات برای پیداکردن نسخه اصلی

از زمانی که اولین نسخه نوشته شد تا زمانی که قدیمی‌ترین نسخه‌های دست‌نویس موجود تهیه شدند، سه یا چهار قرن فاصله است. در این مدت هر کاتب از روی نسخه کاتبان قبل از خود، رونویسی می‌کرد. در این رونویسی‌ها امکان اشتباه عمدی تا سهوی وجود داشته است. در حقیقت، در مقایسه با نوشته‌های قدیمی دیگر، این چهار قرن مدت کوتاهی می‌باشد: بیش از چهارده قرن بین زمان زندگی بعضی از مؤلفین یونانی همچون سوفوکل (۳۹) یا آریستوفان (۴۰) و قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود کتابهای آنان فاصله است. برای مؤلفین دیگر این مدت کوتاه‌تر است: نه قرن برای سزار (۴۱)، پنج قرن برای تیت-لیو (۴۲)، چهار قرن برای ویرجیل (۴۳).

تعداد آثار مربوط به عهد جدید، بسیار بیشتر از نوشته‌های غیر مذهبی معاصر آن می‌باشد، ولی باز هم کمبود نسخه‌های اصلی یک نقص است که محققین بدون وقفه سعی می‌کنند آنرا برطرف کنند. این امر از یک طرف احتیاج به صبر و حوصله فراوان و از طرف دیگر نیاز به نسخه‌های متعدد و متنوع دارد. به این کار "نقد متنی" می‌گویند.

نقد متنی به این ترتیب است که ابتدا در مورد بخشی که باید مطالعه شود، تمام متون مختلف موجود را گردآوری کرده، سپس به مقایسه آنها می‌پردازند. آنگاه یک نسخه را برمی‌گزینند. نسخه برگزیده شده، نسخه‌ای است که درک آن احتیاج به تصحیح ندارد و علاوه بر این، نسخه‌های دیگر نیز با توجه به این نسخه قابل درک می‌شود. علاوه بر اشتباهات غیرعمدی، احتمال دارد که چنانچه کاتبی متنی را نمی‌فهمیده، آنرا حذف کرده و یا توضیحاتی بر آن اضافه کرده باشد. نسخه‌هایی که بدین ترتیب تهیه می‌شدند، به نوبه خود مورد استفاده کاتبان دیگری قرار می‌گرفتند و در این مرحله نیز احتمال داشته که بار دیگر بعضی از قسمت‌ها حذف، یا توضیحاتی بر آن افزوده شود. ممکن است این امر بارها تکرار شده باشد. به این ترتیب پس از قرن‌ها به متونی می‌رسیم که با نسخه اصلی تفاوت زیادی دارند. تهیه یک متن انتقادی از کتاب مقدس، امری است که به یک گروه بین‌المللی احتیاج دارد. بدون اینکه ادعا کنیم که مطمئناً متون اصلی نوشته شده توسط متی، مرقس، لوقا و یوحنا را بازسازی کرده‌ایم، می‌توانیم بگوییم که با به‌کارگیری روشهای معاصر، متون موجود از کیفیت علمی بالایی برخوردارند.

از نسخه‌های دست‌نویس تا نسخه‌های چاپی

تاریخ اناجیل به متون یونانی قرن ۴ و ۵ محدود نمی‌شود. مسیحیان، همواره به متون اصلی که پدران دینی نوشته‌اند، رجوع کرده، از آنها نسخه برداشته، مرتب و ترجمه نموده و به چاپ رسانده‌اند. اگر به مسیری که اناجیل طی ۱۶ قرن پیموده‌اند نگاهی سریع بیندازیم، از مراحل مهم زندگی این کتاب آگاه می‌شویم.

احتیاج به ترجمه در اوایل قرن سوم محسوس بود، زبان یونانی که طی قرون اول و دوم میلادی تقریباً در تمام امپراتوری روم فهمیده می‌شد، مثل تمام زبان‌هایی که در مناطقی مختلف و دور از هم رایج است، دچار تغییراتی شده،

از دو نورد (استوانه) تشکیل شده و برای خواندن آن کافی است نوردها را اندکی از هم دور گرفته و آنگاه آنها را چرخانده تا پوست و یا کاغذ از یک نورد به نورد دیگر منتقل شود و بتوان قسمتی را که بین دو نورد است، مطالعه کرد.

از اهمیت آن کاسته شد. زبان لاتین که طی دو قرن برای روشنفکران و سیاستمداران شناخته شده بود، زبان همگانی شد. در این اوضاع متغیر فرهنگی بود که اولین ترجمه‌های اناجیل به زبان‌های لاتین، سریانی و قبطی* انجام گرفت. این ترجمه‌ها اکثراً تحت‌اللفظی بوده و ظرافت ادبی نداشت و به همین دلیل رضایت و خوشنودی خوانندگان را جلب نمی‌کرد. بنابر این به زودی برخی از آنها را دوباره ترجمه نمودند و ترجمه‌هایی به زبان‌های دیگری نیز به آنها اضافه شد. یکی از این ترجمه‌ها "ولگات" (۴۴) نام دارد که توسط ژروم قدیس (۳۲) انجام شد. پس از آن ترجمه‌ای نیز به زبان سریانی انجام گرفت که "پشیتا" (۴۵) یعنی ساده نام گرفت.

ارمنستان اولین کشوری بود که مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود برگزید و در اوایل قرن چهارم یک ترجمه نیز به زبان ارمنی تهیه شد. در سال‌های پس از آن، اناجیل به زبان‌های گرجی، گوتیک و اتیوپی برگردانده شدند.

علاوه بر فایده ادبی، از این ترجمه‌ها برای "نقد متنی" نیز استفاده می‌شود و به این ترتیب می‌توان به نسخه اصلی که به زبان یونانی است، دسترسی پیدا کرد. ممکن است که این ترجمه‌ها با استفاده از متونی تهیه شده باشد که امروزه موجود نیست و با برگرداندن آنها به یونانی می‌توان به نسخه اصلی آن رسید و این کار هر چه ادبی‌تر باشد، استفاده از آن بهتر خواهد بود.

از بین ترجمه‌های قدیمی، بعضی سرنوشت بهتری داشتند. مثلاً ترجمه ولگات، سریعاً به ترجمه رسمی کلیسای غرب تبدیل شد و جای نسخه یونانی را گرفت. این ترجمه به نوبه خود، قبل از قرون وسطی به زبان‌های دیگر ترجمه شده بود. اولین ترجمه‌های فرانسوی کتاب مقدس، از ولگات ترجمه شده بود. البته نمی‌توان این کارها را ترجمه نامید و بهتر است که آنها را "تطبیق" بنامیم چون در حقیقت خلاصه‌ای بود برای استفاده کشیشانی که زبان لاتین را نمی‌فهمیدند. موریس دو سولی (۴۶) که کلیسای نوتردام پاریس را بنا کرد، یکی از این کارهای تطبیقی را انجام داد. از همان ابتدا، واکنش کلیسای رُم، همراه با احتیاط بود. بعضی از کشیشانی که از این نوشته‌ها استفاده می‌کردند، محکوم به رافضی بودن شدند. یکی از این افراد پی‌یر والدو (۴۷) می‌باشد. وی طرفدار این نوشته‌های تطبیقی بود و آنها را برای استفاده مردم عادی مساعد می‌دانست ولی پاپ اینوسنت سوم (۴۸) که از سال ۱۱۹۵ تا ۱۲۱۶ میلادی، سمت پاپی را عهده دار بود، وی را از این کار برحذر داشت.

هرچند که پاپ با ترجمه کتاب مقدس مخالفت می‌کرد ولی این جریان به کار خود ادامه داد و ترجمه‌های دیگری به زبان فرانسه ارائه شد که چند نمونه از آنها عبارتند از:

- کتاب مقدس آکر (۴۹) در حوالی سال ۱۲۵۰،
- کتاب مقدس هیستوریال (۵۰) در اواخر قرن ۱۳ توسط گیار دو مولن (۵۱)،
- کتاب مقدس ترجمه ژهان دووینی (۵۲) که به افتخار ژهان دو بورگوین (۵۳) ملکه فرانسه ترجمه و در سال ۱۳۳۳ میلادی منتشر شد.

با پدیدار شدن صنعت چاپ، کتاب مقدس جای مهمی را به خود اختصاص داد. متن ولگات اولین کتابی بود که توسط گوتنبرگ آلمانی چاپ شد. در فرانسه نیز اولین کتابی که به چاپ رسید، ترجمه فرانسوی کتاب مقدس بود. این ترجمه که در اواخر قرن سیزدهم توسط گیار دُ مولن انجام شده بود، در سال ۱۴۷۷ به چاپ رسید. صنعت چاپ نَفَس تازه‌ای در ریه مترجمین دمید. تا قبل از اختراع گوتنبرگ، خریدن کتاب، فقط برای افراد متمول ممکن بود، ولی صنعت چاپ،

کتاب را در دسترس افرادی که درآمد متوسطی نیز داشتند، قرار داد و متخصصین برای جواب به درخواست‌های روزافزون شروع به کار کردند.

در سال ۱۵۲۳، ژاک لوفور (۵۴) که خود کشیش بود متن کامل کتاب عهد جدید "ولگات" را به فرانسه ترجمه کرد. وی برای کمک به خواننده، این ترجمه را تقسیم بندی و آیات را شماره گذاری کرد. این شماره گذاری هم‌اکنون در سراسر جهان متداول است. به موازات آن، پروتستان‌ها اقدام به ترجمه دیگری نمودند که در آن از متن عبری عهد قدیم و از متن یونانی عهد جدید استفاده کردند. آنها ترجمه‌ای را که کاتولیک‌ها بر اساس ولگات انجام داده بودند، قبول نداشتند. محافل پروتستان از ترجمه‌هایی که توسط انتشارات "آلی وتان" (۵۵) در سال ۱۵۳۵ و انتشارات کاستلیون (۵۶) در سال ۱۵۵۵ منتشر شد، استفاده می‌کردند. این ترجمه‌ها در عصر کلاسیک بازنگری شد. در این بین یک ترجمه دیگر در محافل کاتولیک، پای به عرصه وجود گذاشت. این بار در سال ۱۶۶۵، لویی-ایساک لُ مستر دو ساسی (۵۷) ترجمه خود را عرضه کرد.

در اواخر قرن نوزده، بازگشت به مذهب فرصتی برای شکوفایی ترجمه‌های فراوان بود که دو نمونه مهمتر آن به زبان فرانسه عبارتند از:

- "کتاب مقدس"، ترجمه لویی سگوند (۵۸) در سال ۱۸۸۰، که نسخه‌های فراوانی از آن در محافل پروتستان منتشر شد.

- "کتاب مقدس" ترجمه اوگوست کرامپون (۵۹) در سال ۱۸۹۴. اوگوست کرامپون کشیشی کاتولیک بود که از متون عبری و یونانی، به جای متن لاتین ولگات استفاده کرد.

در حال حاضر، ترجمه از متون اصلی مورد قبول تمام جریانات فکری مسیحی است و تقریباً بیست ترجمه مختلف به زبان فرانسه وجود دارد. در سال ۱۹۷۲، قدم بزرگی برای نزدیک ساختن گروه‌های مسیحی فرانسوی زبان برداشته شد و نتیجه آن یک ترجمه مشترک است که با همکاری کلیساهای کاتولیک و پروتستان و ارتودکس انجام گرفت.

در سال ۱۹۸۵ ترجمه کامل کتاب مقدس به ۲۹۳ زبان موجود بوده و چنانچه ترجمه‌های جزئی (فقط عهد جدید) را به حساب بیاوریم، تعداد زبان‌ها به ۱۸۲۹ می‌رسد. علاوه بر این در سال ۱۹۸۷ (سال نوشتن متن فرانسوی کتاب حاضر)، برنامه ترجمه به ۳۶۰ زبان نیز در حال انجام بوده است.

در حال حاضر، سالانه حدود دو میلیون جلد از متن کامل کتاب مقدس چاپ می‌شود. چنانچه متون جزئی را نیز به حساب آوریم، این رقم بین هفت تا ده میلیون در نوسان است. این ارقام توسط نشریه "اتحادیه ناشران کتاب مقدس" (۶۰) منتشر شده است.

کتاب مقدس، کتابی است که در حال حاضر، از همه کتب دیگر بیشتر ترجمه و منتشر شده است. به طور کلی، سهم کتاب مقدس در بین انتشارات جهانی، سهم مهمی به‌شمار می‌آید. تاریخ دو هزار ساله این کتاب، تمام شدنی نیست.

توضیحات

توضیح شماره ۱

یحیی و یوحنا

یحیی تعمید دهنده: در فرانسه روز ۲۴ ژوئن به نام او نامگذاری شده، وی پسر الیزابت (الیصابات) و زکریا و شش ماه از عیسی بزرگتر بود، در صحرا زندگی می‌کرد و شاگردانی نیز داشت. او عیسی را که از خویشاوندانش بود تعمید داد. وی توسط مأموران هیرودیسی آنتیپاس کشته شد و سرش را از تن جدا کرده، آنرا بر روی سینی، برای اختتام یک جشن به حضور هیرودیسی آوردند.

یوحنا: در فرانسه روز ۲۷ دسامبر به نام وی نامگذاری شده، او پسر زبده و یکی از دوازده رسول است. او یک از اناجیل را نیز نوشته. ماهیگیر بود و همزمان با برادرش یعقوب، توسط عیسی دعوت شدند که به وی بپیوندند. طبق سنن (اخبار سینه به سینه شده)، او در سنین بالا در شهر افس فوت کرد. وی را مؤلف کتاب مکاشفه نیز می‌دانند.

توضیح شماره ۲

خاطرات کتبی یا شفاهی؟

تعدادی از مورخین معاصر فکر کرده اند که در زمان عیسی، برخی از شاهدان، وقایع مهم و موعظه های وی را یادداشت می‌کرده اند تا حتی الامکان خاطرات دقیقی را نگهداری کرده باشند. در حقیقت چنین فرضیه‌ای بی‌پایه و اساس است. در ایام کهن، شرایط نوشتن اجازه نمی‌داد که یادداشت برداری، مثل امروز ساده باشد (رجوع کنید به توضیح شماره ۵). درست است که به دلایل مذهبی، درصد افراد باسواد در بین یهودیان بیشتر از اقوام دیگر بود، ولی در نوشتن خیلی کند بوده‌اند، و نوشت افزار، یعنی پوست حیوانات یا پاپیروس خیلی گران بوده است. اینکه تصور کنیم که هر شب، شاگردان پس از روزی پر کار در استراحتگاه نشسته و خاطرات خود را می‌نوشته‌اند، از لحاظ تاریخی اشتباه است. از طرف دیگر در شرق کهن، برای سنن شفاهی ارزشی قائل بودند که با ارزش آن در غرب معاصر متفاوت است. در زمان مسیح، ترجمه‌های آرامی کتاب مقدس عبری، که در مراسم مذهبی مورد استفاده بود، ترجمه‌هایی شفاهی و ثابت بوده که بعدها به صورت کتبی درآمده‌اند. این موضوع در باره خاخام‌های مشهور قرن اول مثل هیلل (۷۲) و شمائی (۷۳) نیز صدق می‌کند. تعالیم آنها ابتدا به صورت شفاهی منتقل شده و دو قرن پس از آن به صورت کتبی در میشنا (۷۴) ثبت شده است.

در بین یهودیان قرن اول میلادی و همچنین در تمدن‌های شفاهی معاصر، ارزش سخن بالاتر از یک قطعه کاغذ است و صداقت در انتقال، ربطی به مکتوب بودن آن ندارد. با توجه به آنچه واقعی‌تر به نظر می‌رسد می‌توان گفت که هیچ یک از منابع مکتوب اناجیل ما در زمان زندگی عیسی نوشته نشده است. با وجود این چیزی از ارزش این منابع کاسته نمی‌شود.

توضیح شماره ۳

سخنان نانوخته عیسی در اناجیل

بعضی از سخنان عیسی تأثیری فراموش نشدنی بر شاگردان وی داشت ولی با وجود این، نمی‌توان آنها را در اناجیل پیدا کرد. تقریباً بیست مورد از این سخنان را مورخین نقل کرده‌اند که مهمترین آنها را در اعمال رسولان آورده‌اند (اع ۲۰: ۳۵) و یکی از آن سخنان این است: "دادن از گرفتن فرخنده تر است."

توضیح شماره ۴

تاریخ‌های مهم در زندگی عیسی

اناجیل به ما امکان نمی‌دهد که زندگی عیسی را بطور دقیق زمان بندی کنیم. با وجود این، می‌توان وقایع اصلی را با دقتی کم یا زیاد زمان بندی کرد.

• مردن

عیسی در زمان پیلطس مصلوب شد. پیلطس بین سال‌های ۲۶ تا ۳۶ میلادی فرمانروای یهودیه بود. نام این فرمانروا برای هر چهار مؤلف اناجیل شناخته شده بوده و در اعتقاد نامه مسیحیان* نیز آمده است. علاوه بر این مرقس و یوحنا می‌گویند که عیسی در یک روز جمعه مصلوب شد. هر دو نوشته‌اند: "روز تدارک" بود (مر ۱۵: ۴۲ و یو ۱۹: ۳۱). می‌دانیم که عید گذر* (فصح) یهودیان هر ساله مصادف با ۱۵ ماه نیشان* است و همچون کریسمس نسبت به روزهای هفته متغیر است. غذای فصح در شام ۱۴ نیشان صرف می‌شود. با چند محاسبه ساده می‌توان فهمید که بین سال‌های ۲۶ تا ۳۶ میلادی، عید فصح مطابق با چه روزی از هفته بوده و بدین ترتیب می‌توان تاریخ دقیق مصلوب شدن عیسی را تعیین کرد. ولی آنچه متی، مرقس و لوقا نوشته‌اند با روایت یوحنا مطابقت نمی‌کند. بنا بر روایات سه نفر اول، عیسی غذای فصح را پنجشنبه به هنگام شام صرف کرد. بدین ترتیب، پنجشنبه مقدس برابر با ۱۴ نیشان بوده و ۱۵ نیشان یک روز جمعه بوده است. ولی یوحنا به وضوح نوشته: "صبح جمعه مقارن طلوع آفتاب عیسی را نزد پیلطس بردند و آنانی که عیسی را آورده بودند، وارد قصر نشدند، مبادا نجس شده و نتوانند غذای فصح را بخورند" (یو ۱۸: ۲۸). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که غذای فصح هنوز خورده نشده بوده و این جمعه مصادف با ۱۴ نیشان و جشن فصح مصادف با شنبه بوده است. به این دلیل، منابع فوق با یکدیگر همخوانی نمی‌کنند. از لحاظ تاریخی شکی نیست که روایت یوحنا معتبرتر است زیرا اعدام در روز جشن تقریباً غیر ممکن بوده است. علاوه بر این، یکی از تلمودها* نیز با نوشته یوحنا مطابقت می‌کند. در تلمود بابل (قرارداد سانهدرین ۴۳ الف) نوشته شده: "عیسی را روز قبل از عید گذر مصلوب کردند." با این حساب و به احتمال زیاد، عیسی را روز جمعه ۱۴ نیشان مصلوب کردند که می‌تواند ۷ آوریل سال ۳۰ یا ۳ آوریل سال ۳۳ باشد. احتمال سال ۲۷ نیز وجود دارد ولی در این صورت وقت زیادی برای موعظه عیسی نمی‌ماند. می‌توان نتیجه گرفت که شام پنجشنبه ۱۳ نیشان، ۲۴ ساعت قبل از موعد صرف شده و این شام حال و هوای یک جشن را داشته و به همین خاطر، متی، مرقس و لوقا آنرا بطور نمادین غذای فصح نامیده و به صحت تاریخی آن اهمیتی نداده‌اند.

• تولد

سال یک میلادی برابر با سال ۷۵۴ رومی می‌باشد (یعنی ۷۵۴ سال پس از تأسیس شهر رُم). تاریخ میلادی در قرن ششم توسط یک راهب به نام دنیس لویته (۶۱) پایه گذاری شد. با توجه به نوشته‌های متی و لوقا می‌دانیم که عیسی زمانی به دنیا آمد که هیرودیس کبیر فرمانروا بود. از طرف دیگر می‌دانیم که هیرودیس در سال ۷۵۰ رومی فوت کرد. این دو تاریخ با هم سازگار نیست و علت اصلی آن اشتباهی است که دنیس لویته (۶۱) مرتکب شد. امروزه می‌دانیم که عیسی قبل از سال یک میلادی متولد شده ولی برای راحتی همان تقویم دنیس لویته را ادامه می‌دهیم. شاید عیسی بین سالهای ۴ تا ۶ قبل از سال یک میلادی متولد شده باشد. البته این موضوع کمبود دقت، در مورد تمام مردان بزرگ آن زمان صدق می‌کند. عیسی چند سال قبل از سال یک میلادی متولد و به احتمال زیاد ۷ آوریل سال ۳۰ مصلوب شد و با این حساب می‌توان گفت که تقریباً ۳۵ سال عمر کرده است. ولی با توجه به اینکه رقم ۳۳، تکرار عدد ۳ می‌باشد، آنرا بطور نمادین انتخاب کرده‌اند.

• موعظه

طبق روایت لوقا، موعظه یحیی در پانزدهمین سال حکمرانی طبریوس شروع شد، یعنی بین اول اکتبر سال ۲۷ و ۳۰ نوامبر سال ۲۸ میلادی (لو ۳: ۱). از طرف دیگر، طبق نوشته لوقا، عیسی تقریباً در ۳۰ سالگی شروع به موعظه کرد (لو ۳: ۲۳)

اناجیل متی، لوقا و مرقس، هیچ اشاره‌ای به مدت زمان رسالت عیسی نمی‌کنند ولی یوحنا از سه عید گذر صحبت می‌کند: در اوایل رسالت (یو ۱۳: ۲)، در چند برابر کردن نان (یو ۶: ۴) و در شام آخر (یو ۱۳: ۱). با توجه به این اطلاعات می‌توان گفت که سه مورد عید گذر* مربوط به سال‌های ۲۸، ۲۹ و ۳۰ می‌باشد. آخرین عید با روز پس از مرگ عیسی مصادف می‌شود، یعنی ۱۵ نisan یا ۸ آوریل سال ۳۰ میلادی. بدین ترتیب، می‌توان گفت که رسالت عیسی در زمستان سال ۲۷ شروع شده بود، زمانی که عیسی اندکی بیش از ۳۰ سال داشت و این دوره با مرگ وی خاتمه می‌یابد، یعنی ۷ آوریل سال ۳۰ و مدت این دوره بین ۲ تا ۳ سال می‌شود. با توجه به آنچه در خطوط بالا نوشته شد، هیچ یک از این نتیجه‌ها مطمئن نیست، ولی مقایسه اناجیل با اطلاعات مورخین در مورد پیلطس و طبریوس می‌تواند به نتیجه تقریباً مطمئنی منتهی شود.

توضیح شماره ۵

نوشتار در عهد کهن

در قرن اول میلادی بسیاری از افراد باسواد قادر به نوشتن چند خطی بودند ولی نوشتن یک شغل بود. برای رسیدن به این شغل مدت زیادی تعلیم می‌دیدند و در ازای کارشان مزد دریافت می‌کردند. کاتب وسایل خاصی داشت، یک تخته که دوات‌ها روی آن ثابت بود، یک قلم برای نوشتن و یک سمباده برای پاک کردن اشتباهات. تهیه کردن جوهر نیز بر عهده کاتب بود. مرکب سیاه را از دوده تهیه می‌کردند و مرکب قرمز را از نوعی خال رُس که با دقت ساییده می‌شد. باستان‌شناسان، در یونان، مصر و خاورمیانه قطعات سفالی پیدا کرده‌اند که روی آنها گاهی چند کلمه و به ندرت چند جمله‌ای نوشته شده است. ولی می‌دانیم که برای متون بلندتر از محلی گران‌تر یعنی پاپيروس و یا پوست حیوانات استفاده می‌شد. پاپيروس گیاهی است که در مصر و سودان می‌روید، با بازکردن ساقه آن می‌توان روبانی به عرض ۲

تا ۳ سانتیمتر تهیه نمود. با کنار هم گذاشتن این روبان‌ها، ورقه‌هایی که عرض آن بین ۲۰ تا ۴۰ سانتیمتر بود تهیه می‌کردند و می‌توانستند بر پشت و روی آن بنویسند.

پوست را از حیوانی جوان (گوسفند، آهو یا بز) تهیه کرده، ابتدا دباغی و سپس سفید می‌نمودند. از واژه یونانی آن می‌توان فهمید که ابتدا در شهر پرگام (۶۲) در آسیای صغیر (ترکیه امروزی) تهیه می‌شده و این شهر به خاطر پوست مشهور بوده‌است. پوست گران‌تر و محکم‌تر از پاپيروس بوده و همین‌طور امکان تراشیدن و استفاده مجدد آن وجود داشته‌است. با اطلاعاتی که از نویسندگان یونانی به‌دست آمده، می‌توان گفت که در هر دقیقه تقریباً سه هجا (سیلاب) می‌نوشتند یعنی تقریباً ۷۲ کلمه در ساعت. بدین ترتیب با یک محاسبه ساده می‌توان گفت که نوشتن انجیل اوقا یا رساله پولس به رومیان به صدها ساعت وقت احتیاج داشته‌است. کاتبان از چرکنویس استفاده نمی‌کردند ولی شاگردان گاهی تمرین می‌کردند.

توضیح شماره ۶

شهادت پاپیاس

پاپیاس (۶۳) اسقف هیراپولیس (۶۴) که قبل از ایرنه (۱۰) زندگی می‌کرده، مطالبی جزئی در باره مرقس و متی نوشته‌است. قدمت این متون به سال‌های ۱۲۰ می‌رسد. اوسب (۶۵) از اهالی قیصریه، این متون را در کتابش موسوم به "تاریخ مذهبی" آورده‌است (۳، ۳۹: ۱۵-۱۶). وی می‌نویسد:

مرقس که مترجم پطرس بود، تمام آنچه را به‌خاطر می‌آورد دقیقاً می‌نوشت، البته نه به آن ترتیبی که خداوند گفته یا انجام داده‌بود. زیرا وی خداوند را ندیده و در زمره شاگردانش نبود بلکه بعدها شاگرد پطرس شد. پطرس بر حسب لزوم تعلیم می‌داد و تصمیم نگرفته بود که کلام خداوند را به ترتیبی که شنیده بود مرتب کند. بنابر این مرقس اشتباهه نکرده، بلکه آنچه را شنیده، به همان ترتیبی که آنرا به‌خاطر می‌آورد، می‌نوشت. او فقط به فکر این بود که هیچ چیزی را فراموش نکند و مطالب را درست بنویسد.

.... متی کلام خداوند را به زبان عبرانی تألیف کرد و هرکس به نسبت توان خویش آنرا ترجمه (تفسیر) کرد.

از ترجمه باردی (۶۶)

توضیح شماره ۷

زبان اناجیل

کتاب عهد جدید به زبان یونانی به ما منتقل شده است. سؤالی که در باره سه انجیل (بجز انجیل لوقا) مطرح می‌شود، این است که آیا این کتب در ابتدا به زبان یونانی نوشته شده اند و یا اینکه از زبانی دیگر مثل عبری یا آرامی به یونانی ترجمه شده‌اند؟ لحن اناجیل مرقس و یوحنا چندان ادبی نیست و در آنها اثراتی از زبان‌های سامی دیده می‌شود. این موارد را اینطور می‌توان توجیه کرد که نویسندگان آنها به زبانی می‌نوشته‌اند که زبان مادریشان نبوده است. شاید از روایات یا مجموعه‌هایی استفاده کرده‌اند که جمله بندی‌شان را تحت تأثیر قرار داده است. ولی هیچ دلیل جدی وجود ندارد که خیال کنیم تمام کتاب ترجمه کتاب دیگری می‌باشد.

در مورد انجیل متی وضع متفاوت است چون نوشته‌های پاپیاس (۶۳) و ایرنه (۱۰) بطور واضح در این باره توضیح داده‌اند: پاپیاس می‌گوید: "از زبان عبرانی ترجمه شد" و ایرنه می‌گوید: "نزد عبری‌ها و به زبان خود ایشان نوشت". تجزیه و تحلیل انجیل متی نشان می‌دهد که این کتاب تنها یک ترجمه نیست. حتماً در حین ترجمه آنرا دستکاری نیز کرده‌اند.

سؤال دیگری که در مورد انجیل متی مطرح می‌شود، این است که آیا نسخه اصلی آن عبری بوده یا آرامی؟ می‌دانیم که عبری زبان سنتی یهودیان بوده و از طرف دیگر، آرامی نیز در جلیل و بعضی از مناطق، بیش از عبری رواج داشته است. البته عبری محتملتر و نزدیکتر به اشارات پاپیاس و ایرنه است. اما باید توجه داشت که در آن دسته از متون مسیحی که به زبان یونانی است، عادت بر این است که حتی در مواردی که بطور واضح، منظور زبان آرامی باشد، باز هم آنرا "زبان عبرانی" یعنی زبان یهودیان می‌نامند. در این رابطه، سه مثال در انجیل یوحنا دیده می‌شود (یو ۵: ۲، ۱۹: ۱۳-۱۷) بنا بر این، می‌توان گفت که زبان آرامی محتملتر است چون زبان مادری عیسی نیز بوده است.

توضیح شماره ۸

اناجیل و کودکی عیسی

هر چند که کودکی عیسی بر همگان شناخته شده است، اما تنها در اناجیل متی و لوقا می‌توان در باره کودکی وی مطالبی پیدا کرد. در هر دو انجیل، این مطالب به عنوان پیشگفتار نوشته شده و نشان می‌دهند که چگونه بعضی از وقایع، حتی قبل و بعد از تولد عیسی بر رسالت وی دلالت می‌کرده است (فصل‌های اول و دوم هر دو انجیل). متی، وقایع را از دید یوسف بیان می‌کند: خواب دیدن یوسف در باره حاملگی مریم، تولد عیسی و سپس ملاقات مجوسان، فرار به مصر و قتل عام اطفال بیگناه. از نقطه نظر متی، از همان لحظه اول عیسی توسط حاکم یهودیان (هیرودیس) طرد شد، ولی غیر یهودیان (مجوسان) او را پرستیدند. بر عکس از نقطه نظر لوقا، نقش مریم برجسته‌تر از نقش یوسف است.

یحیی (به عنوان نماد عهد قدیم) و عیسی در موارد زیر باهم مقایسه شده‌اند:

- دیدار فرشته با ذکریا، پدر یحیی، و اعلان تولد یحیی که همسان است با دیدار فرشته با مریم و اعلان تولد عیسی
- تولد یحیی و تولد عیسی و دیدار چوپانان
- معرفی عیسی در معبد و عیسی در میان علمای یهود

عیسی به عنوان آن پیامبری معرفی می‌شود که به عهد قدیم پایان داده و عهد جدید را می‌گشاید. بینوایان او را با آغوش باز می‌پذیرند. متی و لوقا هر یک نقطه نظر مذهبی خود را دارد و این را می‌توان از نحوه بیان آنها فهمید. با وجود این، تفاوتشان مانع اشتراک نظرشان نیست. هر دو معتقدند که :

- عیسی در زمان فرمانروایی هیروودیس در بیت‌الحم به دنیا آمد،
- پدرش یوسف نام داشت، اما عیسی از روح القدس جان گرفته و مادرش باکره بوده است.

توضیح شماره ۹

کلام انجیل

در جهان غرب، عبارت " کلام انجیل" به ضرب‌المثلی تبدیل شده که برای قابل اعتماد بودن گفتار و یا نوشتار بکار می‌رود. با یک نگاه سریع به متون اناجیل، می‌بینیم که این موضوع کاملاً صحیح نیست.

اناجیل توسط افرادی مختلف و در جامعه‌های گوناگون به رشته تحریر درآمده و هر کدام از مؤلفین هدف خاصی را دنبال می‌کرده و به همین دلیل بین متون تفاوت‌هایی وجود دارد.

ولی این واقعیت با اعتقاد مسیحیان در تضاد نیست. یک مسیحی تمام کتاب مقدس را "کلام خدا" می‌داند. عمل خدا و عمل انسان، هر یک در محدوده خود قرار داشته و با دیگری در رقابت نیست. یک کلام برای اینکه بیشتر الهی باشد، لزومی ندارد که کمتر انسانی باشد.

اناجیل به این خاطر "کلام خدا" است که خدا از طریق آن با انسان صحبت می‌کند. با وجود این، نباید آنها را عینی دانست، چون توسط انسان نوشته شده است و انسان تحت تأثیر محیطش قرار می‌گیرد.

توضیح شماره ۱۰

مؤلفین و تاریخ اناجیل

طبق سنن مسیحی، متی، مرقس، لوقا و یوحنا مؤلفین چهار انجیل می‌باشند. با وجود این، منتقدین عصر ما، آنرا زیر سؤال برده‌اند، خصوصاً متی و یوحنا را.

در حقیقت برای لوقا و مرقس هیچ اشکالی وجود ندارد، هر دوی آنها، جزء افراد ثانوی اولین جامعه مسیحیان می‌باشند. این دو، جزء دوازده رسول نیستند و چنانچه واقعاً مؤلف انجیل‌شان نباشند، دلیلی نیست که به عنوان مؤلف معرفی شوند. از طرف دیگر، منتقدین این دو انجیل، به آنچه ایرنه (۱۰) گفته نزدیک می‌شوند. (رجوع شود به صفحه ۲۳)

مرقس، تقریباً در سال‌های ۷۰ میلادی، پس از مرگ پولس و پطرس، کتابش را در شهر رُم نوشت. پس از آن در سال‌های هشتاد، انجیل لوقا نوشته شد. لوقا شاگرد و همراه پولس بوده و جو سال‌های ۸۰ در انجیل وی منعکس است.

انجیل اول متعلق به متی است. یکی از رسولان نیز متی نام داشت. خود وی متی را به عنوان مأمور جمع آوری مالیات معرفی می‌کند. مأموری که در "کفر ناحوم" مشغول خدمت بود و عیسی او را به پیروی از خود دعوت کرد (مت ۹: ۹). به نظر می‌رسد که چنین فردی تربیت کافی برای نوشتن یکی از اناجیل را داشته باشد. از طرف دیگر ایرنه می‌گوید: " در زمانی که پطرس و پولس به بشارت مشغول بودند و کلیسای رم را پایه گذاری می‌کردند متی در بین عبرانیان و به زبان خودشان یکی از اناجیل را نوشت "(حدود سال‌های ۶۱ تا ۶۴). اما، انجیل متی، آنطوری که

به دست ما رسیده، به زبان یونانی است. طبق این اطلاعات، می‌توان فرصیه زیر را که به اندازه کافی مقبول متخصصین است، عنوان کرد: متی که یکی از رسولان بود کتابش را به زبان عبری نوشت و پس از آن فرد یا افرادی آنرا به زبان یونانی برگرداندند. این مترجم یا مترجمان شناخته شده نیستند و کتابی که در دست ماست، در سال‌های ۸۰ ترجمه شده یعنی همزمان با تحریر کتاب لوقا. نشانه‌های ادبی مطمئنی دلالت بر این نکته دارد که این انجیل پس از سقوط اورشلیم نوشته شده است. گروهی را که اقدام به ترجمه و تکمیل انجیل متی کردند، "مکتب متی" می‌نامند.

مسئله مؤلف چهارمین انجیل از این نیز پیچیده‌تر است. سنت مسیحی، چهارمین انجیل را به یوحنا، برادر یعقوب، پسر زبدی، نسبت می‌دهد. زمانی که عیسی، یوحنا و یعقوب را به پیروی از خود دعوت کرد، این دو در کنار دریاچه جلیل مشغول ماهیگیری بودند (مر ۱: ۱۸-۲۰) در هیچ جای این کتاب مؤلف اسم خودش را نیاورده ولی از شاگردی صحبت می‌کند که عیسی او را دوست می‌داشت (مثلاً در یو ۱۳: ۲۳). این می‌تواند یک نوع امضا باشد که در جای دیگری نیز تکرار شده است (یو ۲۱: ۲۴). از خود می‌پرسیم آیا این همان کسی نیست که در متون از وی به عنوان "شاگرد دیگر" یاد شده است؟ شاگردی که با کاهن اعظم آشنائی داشت (یو ۱۸: ۱۵). این شخصیت بزرگ که مشخصات نامتجانسی دارد، کیست؟ ماهیگیری ساده در جلیل یا یکی از آشنایان کاهن اعظم و مؤلف کتابی پرمحتوا موسوم به انجیل یوحنا؟

برای جواب به این معما، نظریه‌های زیادی ارائه شده، بعضی سعی دارند این دو یوحنا را از یکدیگر متمایز کنند. آنها می‌گویند شاید علاوه بر یوحنا ماهیگیر، یوحنا دیگری نیز وجود داشته که در محافل رسمی اورشلیم شناخته شده بوده و احتمالاً کهنات نیز می‌کرده است. ما فکر می‌کنیم که بهتر است راه حل ساده‌تری را بپذیریم که آن راه حل این است که یوحنا رسول بانی چهارمین انجیل است ولی تحریر نهایی را خودش انجام نداده است. از طرف دیگر، تجزیه و تحلیل متون فعلی دلالت بر این دارد که این متن، حاصل یک کار تحریری طولانی می‌باشد.

نکات فوق به این نتیجه منتهی می‌شود که تحریر انجیل یوحنا در سال‌های ۹۰ میلادی بوده‌است و این نتیجه با گفته ایرنه مطابقت می‌کند، زیرا وی نیز تاریخ نوشتن انجیل یوحنا را در سال‌های پس از نوشته شدن انجیل لوقا گزارش کرده است. در سال‌های اخیر (قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی) عده ای سعی کرده اند که تحریر انجیل یوحنا را قدیمی‌تر نشان دهند. طبق نظر این افراد، انجیل یوحنا، با بهره‌برداری از متونی که همراهان عیسی نوشته اند به رشته تحریر درآمده، ولی این نظریات در مقابل انتقادات اساسی، استقامت ندارد.

توضیح شماره ۱۱

ارزش تاریخی اناجیل غیر کانونی

در اروپای مسیحی، اناجیل غیر کانونی خیلی کمتر از اناجیل کانونی پخش شده‌اند حتی در قرون وسطی، بعضی از نوشته‌های دستنویس که مخالف نظریه‌های رسمی کلیسا تشخیص داده شده بود، در آتش سوزانده شد. آیا این دلیلی بر درست بودن آن کتابها است؟

اگر اناجیل پطرس و توماس، امروزه دیگر وجود ندارند، به این دلیل نیست که این نوشته‌ها را عمداً پنهان ساخته یا از بین برده اند، بلکه از این نوشته‌ها در محافلی استفاده می‌شده که دیگر وجود ندارند. تجزیه و تحلیل آن دسته از اناجیل غیر کانونی که امروزه در دسترس است، نشان می‌دهد که این کتب زودتر از قرن دوم نوشته نشده است. این بدان

معنی نیست که این کتاب‌ها با سنن و روایات کهن مسیحی بی‌رابطه است و به طور کلی می‌توان گفت که نسبت به اناجیل کانونی کمتر قابل اعتماد است.

موضوع برادران و خواهران عیسی، رابطه بین اناجیل کانونی و غیر کانونی را روشن می‌کند. این مردان و زنان وجود داشته اند و در اناجیل متی، مرقس و لوقا به آنها اشاره شده، اما آنها چه کسانی بوده اند؟ آیا فرزندان عمو، عمه، خاله یا دایی بودند؟ این احتمال کم است چون هر چند که در قرن اول کلمه برادر را برای صدا زدن بعضی از مردان که از نزدیکان همدیگر بودند، بکار می‌بردند، ولی از کلمه خواهر برای صدا زدن دختران و زنان استفاده نمی‌شده است. آیا مریم و یوسف فرزند دیگری غیر از عیسی داشتند؟ این امکان وجود دارد، ولی نمی‌شود آنرا ثابت کرد. بنا بر روایات و سنن مسیحیت، مریم فقط یک فرزند داشته است. اناجیل غیر کانونی جواب دیگری می‌دهند که احتمالاً بهتر است. مطابق نوشته‌های یعقوب، زمانی که یوسف با مریم ازدواج کرد، بیوه بود و می‌توان تصور کرد که از ازدواج قبلی فرزندان داشته که برادران و خواهران ناتنی عیسی بوده اند.

توضیح شماره ۱۲

نوشتن یک انجیل پنجم

نویسندگان زیادی اقدام به نوشتن انجیل پنجم کرده اند که آخرین آنان یک ایتالیایی به اسم ماریو پوملیو (۶۷) می‌باشد. رمان وی که "انجیل پنجم" نام دارد، در سال ۱۹۷۵ میلادی منتشر شد، ترجمه فرانسوی آن جایزه بهترین کتاب خارجی را دریافت کرد. آخرین صفحات این کتاب، مردانی تاریخی مثل پیلطس، یهودا، پطرس و یوحنا را به صحنه می‌آورد. در این رمان، نویسنده، خود نیز در صحنه حاضر است، وی شخصیتی معمائی دارد که با دخالت‌های خود در حین گفتگو، به تدریج، نقابی را که قهرمانان رمان در پشت آن مخفی شده اند بر می‌دارد. آنچه را در آخرین صفحه این رمان نقل شده در خطوط زیر می‌آوریم:

به آرامی مبشر پنجم از جا بلند شده و در حالی که نوارهایی را که بر سر و صورتش پیچیده شده، باز می‌کند به پیلطس نزدیک می‌شود. پس از آن در سکوتی همگانی، مردی که چهره‌ای همانند عیسی دارد، پدیدار می‌شود. لحظه‌ای بعد از آن، پیلطس دست جلو برده، وی را دستگیر می‌کند.

واژه نامه

آپوکریفا: (Apocryphe) از یک کلمه یونانی می‌آید که به معنی پنهان است. این عبارت معمولاً به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که جزء کتب کانونی مسیحیت نیست. چندین نوع نوشته آپوکریفا وجود دارد: اناجیل آپوکریفا، اعمال آپوکریفا و مکاشفه های آپوکریفا.

اسنیان: (اسینین، Essénien) یکی از سه گروه مذهبی یهودی که در قرن اول میلادی طرفدارانی داشت. آنان برای پاک ماندن در خارج شهر زندگی می‌کردند و منتظر انقلابی بودند که به دنبال آن، معبدی شرعی در اورشلیم بنا شود. در سال ۱۹۴۷ چندین نسخه دستنویس از کتاب عهد قدیم در قمران در کنار دریای مرده کشف شد. این متون را به اسنیان نسبت می‌دهند.

پنطیکاست: یکی از اعیاد مسیحی و یهودی که پنجاه روز پس از عید گذر جشن گرفته می‌شود.

تلمود: (Talmud) مجموعه قوانین یهود که ابتدا شفاهی بوده و سپس به صورت کتبی در آمده است. "تلمود اورشلیم" در قرن چهارم میلادی و "تلمود بابل" در قرن پنجم نوشته شده است.

سانهدرین: مجلس ریش سفیدان یهود که هفتاد و یک عضو داشت.

سِدر: (Seder) کلمه عبری به معنی مرتب کردن. کتابچه سدر مجموعه‌ای است از دعاها و متونی که یهودیان آنرا در عید گذر می‌خوانند.

صَدوقیان: (Sadducéen) یکی از سه گروه مذهبی یهود که در قرن اول میلادی طرفدارانی داشت. این گروه بسیار محافظه کار بود و اکثر کاهنان جزء آن بودند.

عید گذر = عید فطیر = عید فصح: یکی از اعیاد یهودی که برای بزرگداشت خروج یهودیان از مصر، هر سال جشن گرفته می‌شود. مراسم این جشن هنگام غروب ۱۴ نپسان شروع شده و تا پایان روز ۱۵ نپسان ادامه دارد. با توجه به اینکه رستاخیز عیسی در اولین یکشنبه پس از عید گذر اتفاق افتاد، مسیحیان همیشه عید گذر را در روز یکشنبه جشن می‌گیرند.

غیر کانونی: نوشته‌ای که کلیسا آنرا تأیید نکرده است.

فریسیان: یکی از سه گروه مذهبی یهود که در قرن اول میلادی طرفدارانی داشت. آنان در تفسیر قانون یهود هم دقیق و هم متجدد بودند. عیسی فریسیان معاصرش را سرزنش می‌کرد چون آنان خود را نخبگان جامعه می‌دانستند.

قبطی: زبانی سامی و منشعب از زبان مصری قدیم که از قرن سوم در مصر رایج شد، ولی چند قرن بعد، زبان عربی جایگزین آن شد. این زبان هنوز هم زبان مذهبی مسیحیان مصری است.

کانون: فهرستی که عناوین متون تأیید شده توسط کلیسا در آن نوشته شده است.

کانونی: نوشته ای که کلیسا آنرا تأیید کرده است.

کلیسا: مسیحیان هم به جامعه مسیحی و هم به ساختمانی که در آنجا برای عبادت دور هم جمع می‌شوند، کلیسا می‌گویند. کلیسای نوتردام، کلیسای پاریس و کلیسای فرانسه معانی یکسانی ندارند.

اعتقاد نامه مسیحی: آنرا " اقرار ایمان " نیز گفته‌اند.

میشنا: قدیمی‌ترین بخش تلمود. این بخش در قرن دوم میلادی نوشته شده است.

ناصریه: شهری در اسرائیل

نیسان: یکی از ماه‌های سالنامه یهودی که تقریباً همزمان با فروردین می‌باشد.

املاى فرانسوى يا انگليسى بعضى از نامهاى خارجى

- ۱- فلاويوس ژوزف (Flavius Joseph))
- ۲- بانوس (Bannous)
- ۳- رودلف بولتمان (Rudolf Bultmann)
- ۴- شلرماخر (F. Schleiermacher)
- ۵- واگانى (L. Vaganay, 1954)
- ۶- گابورى (A. Gaboury, 1970)
- ۷- بواسمار (M-E. Boissmard, 1972)
- ۸- رولان (Ph. Rolland, 1984)
- ۹- نرون (Néron)
- ۱۰- ايرنه (Irénée)
- ۱۱- ليون (Lyon)
- ۱۲- توسيديد (Thucydide)
- ۱۳- تاتين (Tatien)
- ۱۴- دياتسارون (Diatessaron)
- ۱۵- ترنت (Trente)
- ۱۶- دميسيانوس (Domitien) از سال ۸۱ تا سال ۹۶ حكومت كرد.
- ۱۷- طرايانوس (Trajan) از سال ۹۸ تا سال ۱۱۷ حكومت كرد.
- ۱۸- هادريانوس (Hadrien) از سال ۱۱۷ تا سال ۱۳۸ حكومت كرد.
- ۱۹- آنتونين (Antonin) از سال ۱۳۸ تا سال ۱۶۱ حكومت كرد.
- ۲۰- مارك اورل (Marc Aurèle) از سال ۱۶۱ تا سال ۱۸۰ حكومت كرد.
- ۲۱- كمد (Commode) از سال ۱۸۰ تا سال ۱۹۲ حكومت كرد.
- ۲۲- نروا (Nerva)
- ۲۳- سلس (Celse)
- ۲۴- پوليكارپ (Polycarpe)
- ۲۵- اسميرن (Smyrne) : از مير كنونى در تركيه
- ۲۶- كلمنت (Clément)
- ۲۷- تيتوس (Titus)
- ۲۸- مارسيون (Marcion)
- ۲۹- مونتتان (Montan)
- ۳۰- سيبيل (Cybele)
- ۳۱- لودويكو موراتورى (Ludovico Moratori 1672-1750)
- ۳۲- ژروم (Jérôme)

- ۳۳- اکسیرینشوس (Oxyrhynchos)
- ۳۴- دورس (J. Doresse)
- ۳۵- آمیوت (F. Amiot)
- ۳۶- چستر بیٹی (Chester Beatty)
- ۳۷- بزا (Bezae)
- ۳۸- تئودور دُ بز (Théodore de Bèze)
- ۳۹- سوفکل (Sophocle)
- ۴۰- آریستوفان (Aristophane)
- ۴۱- سزار (César)
- ۴۲- تیت-لیو (Tite-Live)
- ۴۳- ویرجیل (Virgile)
- ۴۴- وولگات (Vulgate)
- ۴۵- پشیتا (Peshitta)
- ۴۶- موریس دُ سولی (Maurice de Sully)
- ۴۷- پییر والدو (Pierre Valdo)
- ۴۹- کتاب مقدس آکر (La Bible d)
- ۵۰- کتاب مقدس هیستوریال (La Bible historique)
- ۵۱- گیار د مولن (Guyart des Moulins)
- ۵۲- ژهان دُ ویگنی (Jehan de Vignay)
- ۵۳- ژهان دُ بورگوین (Jehanne de Bourgogne)
- ۵۴- ژاک لوفور (Jacques Lefèvre d' Etaples)
- ۵۵- اولیوتان (Olivetan)
- ۵۶- کاستلیون (Castellion)
- ۵۷- لوئی ایساک لُ میستر دُ ساسی (Louis-Issac le Maistre de Sacy)
- ۵۸- لوئی سگوند (Louis Segond)
- ۵۹- اوگوست کرامپون (Auguste Crampon)
- ۶۰- اتحادیہ ناشران کتاب مقدس (United Bible Societies)
- ۶۱- دنیس لُ پتی (Denis le Petit)
- ۶۲- پرگام (Pergame)
- ۶۳- پاپیاس (papias)
- ۶۴- هیراپولیس (Hiéropolis)
- ۶۵- اوسب (Eusèbe)
- ۶۶- باردی (G. Bardy)
- ۶۷- ماریو پوملیو (Mario Pomilio)

۶۸- جان ریلانڈس (John Rylands)

۶۹- مگ دالین (Magdalean)

۷۰- بودمر (Bodmer)

۷۱- دوبلین (Dublin)

۷۲- ہیلل (Hillel)

۷۳- شمائی (Shammaï)

۷۴- میشنا (Mishna)

۷۵- ملکیور (Melchior)

۷۶- بالتازار (Balthazar)

۷۷- گسپَر (Gaspard)

مخفف اسامی کتاب مقدس

به ترتیب الفبا

| | |
|----------------|---------|
| ۱- پادشاهان | ۱- پاد |
| ۱- پطرس | ۱- پطر |
| ۱- تسالونیکیان | ۱- تسا |
| ۱- تیموتاوس | ۱- تیمو |
| ۱- تواریخ | ۱- توا |
| ۱- سموئیل | ۱- سمو |
| ۱- قرننتیان | ۱- قرن |
| ۱- مکابیان | ۱- مک |
| ۱- یوحنا | ۱- یو |
| ۲- پادشاهان | ۲- پاد |
| ۲- پطرس | ۲- پطر |
| ۲- تسالونیکیان | ۲- تسا |
| ۲- تیموتاوس | ۲- تیمو |
| ۲- تواریخ | ۲- توا |
| ۲- سموئیل | ۲- سمو |
| ۲- قرننتیان | ۲- قرن |
| ۲- مکابیان | ۲- مک |
| ۲- یوحنا | ۲- یو |
| ۳- یوحنا | ۳- یو |
| ارمیا | ار |
| استر | استر |

| | |
|--------------|------|
| اشعیا | اش |
| اعمال رسولان | اع |
| اعداد | اعد |
| افسیان | افس |
| امثال سلیمان | امث |
| ایوب | ایوب |
| باروخ | بار |
| بنسیرا | بنسی |
| پیدایش | پید |
| تیطس | تیط |
| جامعه سلیمان | جا |
| حَبَقوق | حب |
| حجی | حجی |
| حزقیال | حزق |
| حکمت | حک |
| خروج | خروج |
| روت | روت |
| دانیال | دان |
| داوران | داور |
| رومیان | روم |
| زکریا | زک |
| صفتیا | صف |
| طوبیا | طو |
| عاموس | عا |
| عبرانیان | عبر |
| عزرا | عز |

| | |
|------------------|--------|
| عوبدیا | عو |
| غزل های سلیمان | غزل |
| غلاطیان | غلا |
| فیلیپیان | فی |
| فیلمون | فیل |
| کولسیان | کول |
| لاویان | لاو |
| انجیل لوقا | لو |
| انجیل متی | مت |
| انجیل مرقس | مر |
| مراثی | مرا |
| مزامیر داوود | مز |
| مکاشفه | مکا |
| مَلَکی (مَلخی) | ملا |
| میکاه | میک |
| ناحوم | نا |
| نَحْمیا | نح |
| هوشع | هو |
| یعقوب | یع |
| انجیل یوحنا | یو |
| یوشع | یوشع |
| یوئیل | یول |
| یونس | یون |
| یهودا | یهو |
| یهودیه بنت مراری | یهودیه |